

فصلنامه علمی- تخصصی اسلام شناسی

سال حماسه سیاسی، اقتصادی - شماره ۴۱ پاییز ۱۳۹۲



در این شماره می خوانید:

- سرمقاله ۲
- حقیقت دنیا ۴
- رابطه دین و دنیا در اندیشه شهید مطهری ۱۲
- دنیا از دیدگاه ادیان ابراهیمی ۱۶
- دنیای ممدوح از دیدگاه نهج البلاغه ۲۲
- نقش دین در عدل جهانی حضرت مهدی ۲۶
- دین در عرصه سیاست ۳۴
- کلام آخر ۴۲

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام

الله علیها

مدیر مسئول: فرزانه طالقانی

سرپرست: نجمه حسینی

ویژه نامه از پدیده فرشته تا قله عرش

(دین و دنیا در اندیشه اسلامی)

* مطالب نشریه صرفاً بیانگر دیدگاه

نویسندگان مقالات می باشد

* فصلنامه اسلام شناسی از مقالات و

آثار شما جهت درج در فصلنامه

استقبال می کند.



مشهد - چهارراه لشکر - امام خمینی ۴۸ - مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها - معاونت پژوهش

تلفن: ۰۵۱۱۸۵۴۸۷۸۹ نمابر: ۸۵۱۵۱۵۴

www.islamshenasi.ir



دین

با تعریف انسان به موجودی دو ساحتی (طبیعی و فراطبیعی) بدن را قشر و حقیقت و گوهر او را روح معرفی کرده و کمال و سعادت او را در گرو توجه به مطالبات روح می‌داند و با تبیین راه‌های کمال او را به سوی سعادت رهنمایی می‌کند، دین با پیوندی عمیق بین خدا، انسان و معاد بهترین ضمانت را برای اجرای اخلاقیات فراهم کرده که بدون نظارت هیچ عامل بیرونی انسان دین‌دار شئون بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی را رعایت می‌کند. این پیوند آن چنان شدید است که بعضی دین‌را مساوی با اخلاق پنداشته‌اند، لذا جامعه مدرن با بازنگری در مؤلفه‌های خود و جرح و تعدیل آنها و بهره‌بری از آموزه‌های دینی می‌تواند بحران معرفتی اخلاقی و اجتماعی که سبب پوچ‌گرایی و انحطاط شده را مرتفع کند و راه سعادت و کمال را پیماید.

دین برای انسان جایگاه والایی در آفرینش و هستی قائل است. بشر مدرن گرچه شعار اومانیزم سرداده و تنها به خود می‌اندیشد و خدا را به مرتبه‌ی نازل زندگی بشری فرود آورده‌است، انسان را به مرتبه‌ی خدایی نرسانده‌است. دین انسان را فراتر از جماد و حیات و نبات می‌داند حتی او را بالاتر از فرشته می‌نشاند.

دین به زندگی معنا می بخشد، به بشر امید می دهد، او را از قیدهای درون آزاد می کند، وقتی از قیود درون رها شد به طریق اولی از قیود بیرونی نیز خواهد رست، انسان رسته از نفسانیت اسیر تکنولوژی و هر عامل و آمر بیرونی دیگر نخواهد شد. دین مناسبات اجتماعی را در سطح ملی و بین المللی تصحیح می کند، تأمین صلح و عدالت فقط با درک منزلت انسان و احساس تکلیف در برابر خدا و عقیده به معاد تضمین می گردد.

کسی که به راستی به دنیای واپسین باور داشته باشد هرگز به ابناء بشر ستم نمی کند، کسی که آدمیان را خلیفه گان خدا بیانگارد، برای بشر حرمت ذاتی قائل باشد، خدایی رفتار خواهد کرد و در نتیجه نه مؤمن را می رنجاند و نه کافر را می آزارد.

در این راستا، مجموعه حاضر به بررسی "دین و دنیا در اندیشه اسلامی" می پردازد، که متشکل از خلاصه مقالات ارسالی به فراخوان مقاله "از پله فرش تا قله عرش" می باشد. حقیقت دنیا، دین و دنیا در اندیشه مطهری، دنیا از دیدگاه ادیان ابراهیمی، نقش دین در عدل جهانی حضرت مهدی و دین در عرصه سیاست از جمله مباحثی هستند که در این مجموعه مورد بررسی قرار می گیرند.



حَقِيقَتِ دُنْيَا



محبوبه حور

دُنْيَا

فرصتی برای متحول شدن انسان است تا بتواند در بستری از نعمت ها به سوی کمال نهایی گام بردارد. انسان دودنیا دارد دنیای ممدوح و دنیای مذموم . دنیای ممدوح و پسندیده لذاتی از دنیا خواه مادی یا معنوی را شامل می شود که وسیله ای برای جلب لذت های اخروی می باشد و دنیای مذموم و ناپسند که مشتمل است بر لذات نفسانی و تمایلات شیطانی که اصولاً نمی تواند وسیله ای برای جلب لذت های اخروی باشد. توجه رغبت برانگیز انسان به دنیا و اهتمام سرسختانه ی وی به زندگی دنیوی و کسب مقام و مال دنیا می تواند از علت های پافشاری بر مذمت دنیا در لسان اهل بیت (علیه السلام) باشد . درواقع از این رو دنیا مورد مذمت قرار می گیرد که موجب غفلت انسان از آخرت می شود. دنیا در حق بندگان عبارت است از آن چه پیش از مردن از برای بنده در آن حظی و بهره و لذتی می باشد. دنیا خود فی نفسه حقیقتی دارد. حقیقت دنیا عبارت است از زمین و آن چه بر روی زمین موجود است و مراد از زمین املاک و خانه و امثال آن هاست.

چند نمونه از خصوصیات دنیا:

فناپذیری

دنیا از گهواره شروع شده و به گور و قبرستان ختم می شود و فاصله ی بین این دو مسافتی کوتاه است که برخی از افراد یک سوم آن را و بعضی نصف یا دوسوم راه را پیموده اند و اندکی دیگر گامی به قبر و گور خویش فاصله ندارند و این امر برای هرکس محتمل است و هرکس دنیای خویش را به انواع زینت ها آرایش دهد و آن را برای خود وطنی قرار دهد درحالی که او عابری است که به سرعت از آن می گذرد او درنهایت جهل و حماقت می باشد.^۱

قال الصادق علیه السلام: الدُّنْيَا مَنْتَقَلَةٌ مَانِيَةٌ إِنْ بَقِيَتْ لَكَ لَمْ تَبْقَ لَهَا. امام صادق علیه السلام فرمود: زندگی دنیا گذرنده ای است، فناپذیر؛ اگر او برای تو باقی ماند تو برای او باقی نمی مانی.^۲

بازیچه

هرکاری را که بشر بوسیله ی انجام آن از کار مهم و پراثری بازماند آن را لهو (سرگرمی) گویند مانند کودکی که سرگرم کارهای بچه گانه شود و بدین وسیله از رفتن به دبستان و باسواد شدن با زمانه ، بنابراین عموم کارهای اهل دنیا همه لهو است چون این سرگرمی مانع از امر مهم یعنی سرای آخرت و حیات جاودانه می شود هرآنسانی حیات دنیوی او صدسال یا بیشتر بالاخره تمام می شود و خوشی هایش نابود می گردد پس کسی که به حیات زودگذر و ناچیز دنیا سرگرم و از حیات بی نهایت غافل باشد لهوکار است و اهل آخرت چون به هرکاری که مشغول اند به غرض خدایی و اطاعت امر او انجام می دهند و همیشه به دنبال افزودن ایمان که کمال ذاتی است و کردارهای شایسته که سرمایه آخرت است هستند پس آنها عاقلان و زیرکان و رستگارانند.^۳

قال الصادق علیه السلام: لَا يُسْتَعَانُ عَلَى اللَّهِ هِرَالًا بِالْعَقْلِ: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ اعتمادی به روزگار نمی توان کرد مگر در سایه عقل و خرد.^۴

زینت

اگر در حالات دنیاواران دقت شود دانسته می گردد عموماً زندگی آن ها آرایش و ظاهرسازی و عیب پوشی است

مسکن ها را محکم بنا می کنند تا فنای آن را بپوشانند .

ظاهر خانه و بدن و لباس و اثاثیه را آراسته و فریبنده می نمایند و به سختی از هرروز پیروی می کنند تا خود را متمدن و مؤدب و بی نیاز جلوه دهند ، در ثروت و ریاست می کوشند تا خودنمایی کنند ، اظهار دانش و کمال می نمایند تا بی خبری خود را از عالم حقیقت بپوشانند . اظهار خیرخواهی و درست کاری می نمایند تا خودخواهی و خیانت کاری خود را

فصلنامه علمی تخصصی اسلام شناسی - شماره ۴۱ - پاییز ۱۳۹۲

نهان سازند ، به زبان نام خدا و آخرت و کتاب آسمانی می برند و خود را به دین داری جلوه می دهند تا دنیا پرستی و شهوت رانی آن ها آشکار نشود و خلاصه به همان اندازه که باطنشان به هرزشتی آلوده است ظاهر خود را به هرزینتی آرایش کرده جلوه می دهند درست به عکس اهل آخرت که باطن خود را که موردنظر حضرت آفریدگار است آراسته می کنند و به زینت ایمان و فضیلت انسانیت و معنویت و خوی های نیک و تقوی روان خود را آرایش دهند و اما آرایش ظاهرشان تا آن جا که با انسانیت و تقوی منافات نداشته باشد و به آن امر شده کوشش می کنند و خلاصه اهل عقل آرایش ظاهری را از روی اطاعت امر انجام می دهند نه از روی خودنمایی و بدین وسیله به آراستگی مضر می افزایند.^۵

قال الصادق علیه السلام : إِنَّكُمْ إِنْ رَغَبْتُمْ فِي الدُّنْيَا أَفْنَيْتُمْ أَعْمَارَكُمْ فِيمَالَا . تَبَقُونَ وَ لَا يَبْقَى لَكُمْ . امام صادق علیه السلام فرمود : شما اگر به دنیا و مظاهر آن دل بستگی یابید ، سرمایه عمر خود را در راه چیزی از دست می دهید که برای استفاده از آن باقی نمی مانید و آن چه هم بدست آورده اید برایتان باقی نیست.^۶

برخی از آثار دنیای مذموم

حرص و طمع

حرص و طمع دو آفت از آفات قلب اند که انسان را از راه سعادت منحرف کرده و به هلاکت می اندازند و صفاتی زشت و مذموم اند و شارع مقدس آن را بسی تقبیح فرموده و یکی از آفات قلب شمرده می شود.^۷

قال الصادق علیه السلام: أَعْنَى الْفَنِيِّ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرِصِ أُسِيراً^۸ : امام صادق علیه السلام فرمود : بی نیازترین مردمان کسی است که گرفتار حرص نباشد .

حریص مریضی است که از مریضی خود خبر ندارد البته باید توجه داشت که اصل این صفت مانند سایر صفات انسانی پسندیده است اما باید آن را کنترل کرد تا از آن استفاده ی نیکو نمود . قرآن هم انسان را موجودی طبعاً حریص معرفی کرده است مگر کسانی که ارتباط همیشگی با خدای جهانیان دارند اگر انسان این صفت را کنترل نکند به قدری حریص می شود که اگر

تمام جهان را به او بدهند،
باز هم سیر نمی شود!!!^۹



جاه طلبی

معنای جاه شکوه و بزرگی است و جاه طلبی همان مالک شدن دل ها و تسخیر قلوب مردم برای بزرگ داشتن و فرمانبرداری است به عبارت دیگر جاه طلبی منزلت یافتن در دل های مردم است و دل های مردم وقتی به تسخیر کسی در می آید که گمان برند آن شخص دارای کمال حقیقی است یا چنین پندارند که وی صاحب کمالاتی در علم، عبادت، پارسایی و امثال

این هاست . اگر انگیزه ی جاه طلبی غلبه و استیلا بردیگران باشد در این صورت از رذائل قوه غضب است و اگر برای رسیدن به کامیابی شهوات و لذات نفس حیوانی باشد از رذایل قوه ی شهوت است و اگر از هر دو جهت باشد از رذایل مشترک دوقوه به شمار می آید در هر صورت حب جاه و شهرت از مهلکات بزرگ است و طالب آن در واقع خواستار آفات دنیوی و اخروی است و کسی که نام او مشهور و آوازه اش بلند است سلامت دنیا و آخرتش در خطر است^{۱۰}.

قال الصادق علیه السلام: راسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا^{۱۱} : امام صادق علیه السلام فرمود : دوستی (مال و ریاست و تجملات) دنیا سرچشمه همه گناهان است .

حب مال

از دیدگاه دین مقدس اسلام، مال به خودی خود نه خوب است نه بد، نه سزاوار مدح است نه مستحق نکوهش. اما چون در رابطه با هدف و چگونگی کسب و مصرف قرار می گیرد گاهی خوب است و گاهی بد . به عبارت بهتر مدح و ذم در حقیقت متوجه مال و ثروت نیست بلکه متوجه انسان است یعنی انسان در یک گونه برخورد با مال ممدوح و در گونه دیگرش مذموم و نکوهیده است^{۱۲}.

کسی که به دنیا مشغول شده ، زینت های دنیوی و مادی او را مجذوب کرده ، اموال و فرزندان او را شیفته ی خود ساخته و آمال و آرزوهای کاذب و دروغین او را فریفته و شیطان و هوای نفسانی او را از خود بیخود کرده است و سرانجام درگیر تراحم های موجود مادی می گردد و با همان مال و منالی که آن ها را مایه سعادت خود می پنداشت به شدیدترین عذاب ها دچار می شود این حقیقتی است که هرچه دنیا بیشتر به کسی روی آورد و او را به وفور مال و اولاد رساند به همان میزان از مواقف عبودیت دورتر و به هلاکت و عذاب های روحی نزدیک ترش می کند چنین کسی همواره درمیانه ی لذاذات مادی و شکنجه های روحی غوطه می خورد؛ چرا که خوشی ها و فراخی های دنیا برای شیفتگانش تنگی و ناگواری به ارمغان می آورد^{۱۳}.

قال الصادق علیه السلام : إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِذًا الْحَيَاةَ جَثْمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَحَدَ بَرَقَبَتِهِ^{۱۴} . امام صادق علیه السلام فرمود : شیطان پسر آدم را در هر چیزی می چرخاند همین که او را خسته کرد در کنار مال کمین می کند و چون بدان گریبانش را می گیرد .

غفلت سبب می شود که بعضی خیال کنند ثروت شان همیشگی و مقامشان پایدار است اینان کسانی هستند که خود را مادی و حیات را تنها زندگی دنیوی پنداشتند پس هدف زندگی را گم کرده و به زیاد کردن و اندوختن مال از منقول و غیرمنقول و سایر علاقه ها مشغول شده اند و درحقیقت شعورانسانی را از دست داده اند و ازهرراهی که باشد هرچند به دوشیدن ضعیفان و پایمال کردن ناتوانان باشد ثروت به دست می آورند و چون به حیات جاودانه علاقه ای ندارند از صرف کردن آن در راه خدا سخت بخیل اند^{۱۵}.

آمال و آرزوهای دراز

یکی دیگر از آثار دنیای مذموم آمال و آرزوهای دراز است. اساس سعادت بشر در دنیا و آخرت عمل است و جهان در حرکت و تکاپو و فعالیت است یک قطره و یک ذره بیکار نیست. انسان نیز مانند سایر موجودات مدار و خط سیری دارد و اگر بخواهد به سعادت نائل شود باید مدار خود را حفظ کند. معمولاً افرادی که از لحاظ روح و روان سالم و بانشاط اند و انحرافی پیدا نکرده اند کمتر به تخیل و به هم بافتن آرزوهای دور و دراز و نامعقول می پردازد، همیشه عملی فکر می کنند و عملی آرزو می کنند یعنی آرزوهای آن ها در جهت همان مداری است که در زندگی دارند. روی بال و پرخیال نمی نشینند و آرزوی امور ناشدنی را نمی کنند ولی افراد ضعیف که مبتلا به بیماری روانی هستند و نشاط عمل ندارند و در وجودشان همت و اراده ای موجود نیست بیشتر بر مرکب سریع السیر خیال سوار می شوند و با خیالات خود را سرگرم می سازند و کمتر به عمل و فعالیت توجه می کنند و به اصطلاح دینی مبتلا به طول امل می شوند و آرزوهای نامعقول می کنند^{۱۶}.

برخی از راه های گریز از دنیای مذموم

قناعت:

قناعت صفتی است ضدّ حرص و حالتی است از نفس که باعث می شود انسان به قدر حاجت و ضرورت راضی شود صفت قناعت مرکبی است که آدمی را به مقصد می رساند و وسیله ای است که سعادت ابدی برای انسان فراهم می کند زیرا هرکس به قدر ضرورت قناعت کند همیشه آسوده خاطر است و هرکس که از این صفت محروم باشد آلوده به حرص و طمع و طول امل می شود و از تحصیل آخرت باز می ماند^{۱۷}.

قال الصادق علیه السلام : اِقْنَعْ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَكَ وَ لَا تَنْظُرْ اِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِكَ وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَسْتَ نَائِلُهُ فَإِنَّهُ مِنْ قَنَعٍ وَ مَنْ لَمْ يَضَعْ لَمْ يَسْبِعْ وَ خُذْ حَظَّكَ مِنْ آخِرَتِكَ.



به آنچه خداوند قسمت تو کرده است قانع باش و به آنچه دیگران دارند چشم مدوز و آنچه را که به آن نمی‌رسی آرزو مکن زیرا کسی که قانع باشد سیر می‌شود و کسی که قانع نباشد سیر نمی‌شود و به فکر بهره‌ی آخرت باش^{۱۸}.

قناعت یکی از ویژگی‌های افراد باایمان و از امتیازات انسان‌های بافضیلت است افراد خودساخته و آراسته دارای روحیه‌ی قناعت و عزّت‌اند و در پرتوی این روحیه‌ی عالی هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام، شخصیت والای خود را خرد نمی‌کنند.

قال الصادق علیه السلام : مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسْرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسْرِ مِنَ الْعَمَلِ^{۱۹}.
امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به معاش (روزی) اندک خدا خرسند باشد خداوند به عمل اندک او خرسند می‌شود.

زهد:

زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت نسبت به چیزی که در آن جاذبه‌ی میل و رغبت طبعاً وجود دارد و انسان در اثر عوامل اختیاری نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش‌های آن را ناچیز بشمارد. زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی مفهوم والایی دارد که در لسان عرفا یکی از منازل عبودیت است به تعبیر دیگر زهد عبارت است از دل‌کندن از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت. زهد یک امر قلبی است که با دو خصیصه‌ی (عدم تأسف نسبت به ازدست رفته‌ها و عدم خوشحالی نسبت به داده‌ها) شناخته می‌شود.

قال الصادق علیه السلام : جُمِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُمِلَ مَفْتَاخُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا^{۲۱}. امام صادق علیه السلام فرمودند: همه‌ی خوبی‌ها در یک اتاق نهاده شده است و کلید آن زهد به دنیا قرار داده شده است.

زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده‌ی دنیا او را فریفته و دل‌باخته نسازد و توجهش از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته عبور کند و متوجه هدف‌های والاتری گردد زاهد واقعی قلباً باید دنیا را طلاق داده باشد نه آنکه دنیا او را به بازی

فصلنامه علمی تخصصی اسلام‌شناسی - شماره ۴۱ - پاییز ۱۳۹۲

نگرفته و از روی ناچاری و یا به منظور خودنمایی و تظاهر تارک دنیا شده باشد^{۲۲}.

یاد مرگ:

مرگ هولناک و خطرش بسی بزرگ است و غفلت ما از مرگ ناشی از آن است که کم فکر می‌کنیم و مرگ را کم بخاطر می‌آوریم و گاهی هم که آن را بخاطر می‌آوریم قلب‌مان فارغ نیست بلکه به شهوات دنیا مشغول است. راه درمان این غفلت آن است که انسان قلب خویش را از هرچه غیر یاد مرگ است خالی کند و چون آن کس که قصد سفر به صحرائی پر از مخاطره را دارد یا بر آن است که سفری دریایی آغاز کند بار سفر بربندد و به سفر خویش بیاندیشد پس اگر یاد مرگ در قلب باشد در آن تأثیر خواهد کرد^{۲۳}.



پی‌نوشتها:

۱. سید عبدالله بشر، بنیادهای اخلاقی اسلامی، [علی مشتاق عسگری]، ج ۲، ص ۳۵۹
۲. عبدالحسین جلالی، ماهیت دنیا، ص ۲۰۳
۳. عبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، ص ۷۶۵
۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷
۵. عبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، ص ۷۶۶ و ۷۶۵
۶. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۷
۷. محسن، سعیدیان، غرور و غفلت و حرص و طمع، ص ۷۱ و ۷۹
۸. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴
۹. احمد امیری پور، اخلاق از دیدگاه قرآن و ۱۴ معصوم (۷)، ص ۲۵۶
۱۰. احمد امیری پور، اخلاق از دیدگاه قرآن و ۱۴ معصوم (۷)، ص ۲۶۱
۱۱. محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۰
۱۲. محمدرضا چناران، درسنامه‌ی علم اخلاق، ص ۸۰
۱۳. عبدالحسین جلالی، ماهیت دنیا، ص ۲۰۶
۱۴. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، [حاج سیدهاشم رسولی]، ص ۲
۱۵. رک - عبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، ص ۷۶۷
۱۶. مرتضی مطهری، حکمت‌ها و اندرزها، ج ۱، ص ۱۸۱
۱۷. ملااحمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۹۶
۱۸. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۸۶
۱۹. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، [سید محمدباقر موسوی همدانی]، ص ۳۳۲
- ۲۰ - محمدرضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۶۲۵ و ۶۲۶
۲۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۳
۲۲. محمدرضا مهدوی کنی، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۶۲۵ و ۶۲۷
۲۳. سید عبدالله شبر، اخلاق، ص ۴۴۳ و ۴۴۴



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَ مَنْزِلُ بُلْغَةٍ وَ عَنَاءٍ قَدْ نَزَعَتْ
عَنْهَا نَفُوسُ السُّعْدَاءِ وَ انْتَزَعَتْ بِالْكَرْهِ مِنْ
أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَاسْعَدُ النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا
وَ أَشْقَاهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا؛

دنیا سرای بلا و گرفتاری و محل گذران
زندگی و زحمت است خوشبختان از آن دل
کنده اند و از دست بدبختان به زور گرفته
می شود پس خوشبخت ترین مردم، بی میل
ترین آنان به دنیا و بدبخت ترین مردم، مایل
ترین آنان به دنیا است.

اعلام الدین فی صفات المومنین ص ۳۴۲ - بحار الانوار

(ط- بیروت) ج ۷۴، ص ۱۸۵



رابطه دین و دنیا در اندیشه



مطهری

فاطمه صنعتی

می توان گفت دین یک سازمان وسیع و گسترده فکری، اعتقادی، اخلاقی و عملی است. که همه ابعاد زندگی انسان را در بر می گیرد. پس دین در نظر شهید مطهری یک تعریف ثابت و مشخص را بر نمی تابد بلکه به لحاظ گسترش ابعاد آن از جنبه های گوناگون، تعاریف گوناگونی دارد که نشان دهنده نگاه همه جانبه مطهری به دین است زیرا در نظر ایشان دین در تعریف نهایی باید به عنوان یک ایدئولوژی و برنامه کاملی باشد که بتواند انسان را به کمال و سر منزل مقصود برساند. بنابراین چنین دینی باید دارای مؤلفه های اساسی چون، برنامه، هدف، معنویت، جامعیت، انگیزش انسانی و معرفت باشد تا بتواند یک دین به معنای واقعی باشد. با این وجود دین در نزد مطهری امری مقدس و متعالی است که نمی توان آن را در زمره علمی در کنار علوم دیگر قرار داد!

منشأ و ریشه دین از منظر مطهری یکی از مقولات اصلی ذهن هر متفکر دینداری است این مسئله زمانی مطرح می شود که با گسترش دایره اطلاعات انسان، پرسش درباره مبنا و ریشه دین هم مطرح می گردد، و با توجه به ماهیت و منشأ آن معنای تعصب و عدم تعصب نسبت به آن هم روشن می گردد. استاد مطهری در بررسی منشأ دین چند نظریه مهم از فلاسفه و جامعه شناسان غربی را مورد بررسی قرار می دهد. ایشان ابتدا این مسئله را مطرح می کند که در جامعه شناسی به سبک علمی و اروپایی آن، یعنی در جامعه شناسی مذهب، ابتدا فرض بر این است که مذهب پدیده ای مولود فعل و انفعالات جامعه است یعنی یک ریشه الهی و ماورائی ندارد. در واقع بنابر نظر جامعه شناسی دینی اروپایی، دین

جایگاه نواندیشی در تمدن جدید رفیع و بلند است؛ به گونه ای که اگر آن را از دین بستانیم با بدنی بدون روح مواجه خواهیم شد. از این رو نواندیشی از عناصر کلیدی، در دنیای معاصر، شمرده می شود.

یکی از پرسش های مهم در بحث قلمرو دین چگونگی رابطه دین و دنیا است. به این مسأله می توان از منظرهای گوناگونی نگریست. ما معتقدیم گرچه هدف نهایی دین، هدایت انسان به سوی رستگاری اخروی و کمال حقیقی است؛ اما چون بین دنیا و آخرت رابطه حقیقی و تکوینی وجود دارد، سعادت اخروی انسان در گرو تنظیم درست زندگی دنیوی او است و به خاطر محدودیت دانش انسان و عجز او از شناخت جزئیات رابطه دنیا و آخرت تنها دین می تواند الگوی درست و متناسب با کمال حقیقی انسان را به دست دهد.

از سوی دیگر، توجه به نقش و کارکرد دین در زندگی انسان، از این جهت نیز ضرورت دارد که چگونگی مواجهه انسان با دین، افزون بر پیامدهای اخروی و نتایج آشکار دنیوی، از عوامل پنهان در وضعیت و سرنوشت دنیوی انسان است.

همچنین علامه استاد شهید مرتضی مطهری، در آثار گوناگون خود، بارها بر گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی و عبادی تأکید کرده است. از طرفی پیوند دین با شؤون دنیوی در منابع دینی به چشم می خورد. از طرفی پیوند دین با شؤون دنیوی در منابع دینی به چشم می خورد. با نگاهی گذرا به آیات قرآن و روایات رسیده از معصومان در می یابیم که اسلام دینی جامع و کامل است. و برای همه شؤون زندگی انسان قانون و رهنمود دارد.

هدف بعثت پیامبران دنیا یا آخرت؟

استاد شهید، در آثار خود به تفسیر و شرح آیاتی که هدفهای پیامبران را بازگو می کنند، پرداخته است و در یک جمع بندی دو هدف زیر را اصلی ترین هدف پیامبران از دیدگاه قرآن کریم می داند:^۳

شناختن خدا و نزدیک شدن به او

برقراری عدل و قسط در جامعه بشری

وی برای هدف دوم، به آیه شریفه زیر استدلال می کند: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط^۴) ما پیامبران را با دلائل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم، تا مردم عدل و قسط را بپدارند

قلمرو پیام پیامبران

به طور کلی، برداشت گوناگون از قلمرو پیام پیامبران و جهت گیری دعوت انبیا را می توان به سه تصویر عمده ارجاع داد .

تصویر دنیاگرایانه: دیدگاهی است که هدف بعثت را در امور دنیایی و حیات این جهانی می جوید.

تصویر عقبی گرایانه: نظریه ای است که جهت گیری دعوت پیامبران را در مقوله ی اخلاق و حیات اخروی بشر نشان می دهد .

تصویر جامع گرایانه: دیدگاهی است که اهداف رسالت انبیا را جامع و فراگیر هر دو جنبه ی حیات دنیایی و آخرتی بشر تلقی می کند .

می توان گفت تصویری که برخی از نواندیشان دینی معاصر از دعوت انبیا ارائه می دهند، تصویری آخرت گرایانه است. در مقابل، دیدگاه استاد مطهری دیدگاهی است که هر دو جنبه ی حیات بشری را شامل می شود. اگر بر مبنای هدف بعثت انبیا اثبات شود پیامبران در اندیشه ی اصلاح و آبادانی دنیا نیز بوده اند، جامعیت دین اثبات خواهد شد، اما اگر هدف از بعثت انبیا فقط، آبادانی حیات آخرتی معرفی شود، جامعیت دین مورد تردید قرار می گیرد و برای آن قلمرو محدود و مضیق کشیده می شود.^۵

علل رویکرد به اندیشه جدایی دین از امور دنیوی

ریشه یابی هر دیدگاه و نظری، هر چند خوار مایه و کم ارزش، می تواند به نقد و هرچه رخشان و شفاف شدن دیدگاههای با ارزش گران مایه، کمک کند. از این روی ، در این بخش به ریشه یابی پندار پندارگرایی که می گویند: دین از سیاست و از/مور دنیوی جداست، می پردازیم:

علامه استاد شهید مطهری، با اشاره به پیشینه این اندیشه در جهان اسلام ، به دو علت مهم و اساسی زیر اشاره می کند^۶ :

نشناختن درست اسلام و سنجش آن با مسیحیت: برخی از روشنفکران در جهان اسلام، با الگوگیری از متفکران غربی در مباحث تئوریک دینی، این مباحث را به همان گونه که در غرب مطرح است کپی و ترجمه کرده و به میان مسلمانان آورده اند. این کار از آن جا که در چشم برخی، حرکت نوگرایانه اسلامی شناخته می شود، تشویقی خام و دروغین نسبت به این افراد را در پی داشته است. به عقیده ما این فاجعه بارترین قیاس در تاریخ روشنفکری در جهان اسلام به شمار می آید.

استاد شهید، در بسیاری از آثار خود، به این افراد هشدار می دهد که فرهنگ دینی اسلام با فرهنگ دینی مسیحیت، از بسیاری زوایا ناهمخوانی دارند، از جمله:

الف. قرآن بی شک، کلام خداست. اما کتاب مقدس مسیحیان که از عهد عتیق و جدید تشکیل شده و هر کدام دارای چندین کتاب است، چنین نیست، خود مسیحیان هم چنین ادعایی ندارند.

ب. در کتابهای مقدس مسیحیان، گاه مطالبی آمده که با علم و عقل ناسازگار است و این خود بهترین دلیل بر تحریف سخنان خداست.

ج. کتابهای موجود مسیحیان بیش تر در بردارنده احکام و آموزشهای عبادی و اخلاقی است و در آنها رهنمود و اصولی برای اداره جامعه دیده نمی شود.^۷

اسلام، هرگز جدایی دین از سیاست و دوگانگی دنیا و آخرت را نمی پذیرد و آموزش نمی دهد.



نظر فلاسفه غرب و نقد استاد مطهری

نظریه مارکسیسم

استاد مطهری درباره منشأ دین و فطری بودن آن، دیدگاه های مارکسیست ها را هم مورد نقد و بررسی قرار می دهد. طبق گفته وی، در نظر مارکسیست ها، دین ابتدائاً وجود نداشته بلکه حاصل تلاش طبقه حاکمه جامعه برای استثمار طبقه محکوم است یعنی واضعین اولیه دین خودشان جزء طبقه حاکمه بوده اند که برای حفظ امتیازات خود این کار را کرده اند. مارکسیست ها می گویند طبقات حاکم چون یک سلسله امتیازات داشته و تلاش داشتند تا آنها را نگه دارند بهترین راه، ارائه یک سری اصول معنوی و روحی برای محرومین بود تا آنها علیه حاکمان قیام نکنند. به سخن مطهری «اینها برای حفظ این امتیازات به عاملی معنوی و درونی هم احتیاج داشتند و آن عامل درونی قهراً باید در طبقه محکوم به صورت ایمان و اعتقاد باشد. طبقه حاکم قهراً خودش بی عقیده است چون امامزاده را خودش ساخته، فقط طبقه محکوم را معتقد می کند و بنابراین طبقه محکوم باید با ایمان و با اعتقاد باشد؛ کاربرد چنین دینی حاکم کردن فضای جبر و قضا و قدر برای دنیای محکومین است و از قیام و انقلاب آنها در مقابل حاکمان جلوگیری می کند زیرا برای آنها چشم انداز آخرتی دارد.

استاد مطهری در رد این نظریه استدلال می کند که تاریخ واقعی ادیان نشان می دهد که دین به قدمت خود انسان تاریخ دارد و بشر از قدیمی ترین ایام، موجود پرستنده بوده

است و خدای یکتا را می پرستیده است. از سوی دیگر تاریخ زندگی و تعلیم انبیای الهی نشان می دهد که همواره انبیاء از میان قشر متوسط یا محروم جامعه بوده اند نه از میان طبقه حاکمه، مصداق آن را زندگی و قیام موسی در برابر فرعون می توان دانست که در برابر حاکم زمان، فرعون قیام می کند که این نقض کننده اصول مارکسیست ها است. به گفته شهید مطهری: «موسی در خانه فرعون علیه فرعون و به سود طبقه استثمار شده فرعون قیام می کند. این دیگر به هیچ وجه توجیه مارکسیستی ندارد»^۸.

یکی دیگر از ویژگی های نظریه مارکسیستی این است که طبق آن اگر تضاد طبقاتی از بین برود دین هم از بین می رود زیرا دین مولود تضاد طبقاتی می باشد، در حالی که واقعیت کشورهای مارکسیستی و جوامع آنها بیانگر خلاف آن است یعنی در آن جوامع، هر چه تضاد طبقاتی کاهش پیدا کند گرایش به دین افزایش هم پیدا می کند. بنابراین ملاحظه می شود که دین امری نیست که ظهور و افول آن معلول شرایط طبقات اجتماعی باشد بلکه باید گفت چون دین در نهاد انسان است در هر شرایطی به شیوه ای خاص متبلور می شود و در واقع امری به نام شریک وجود اصیل ندارد.

استاد مطهری با توجه به ویژگی های فوق برای دین، هدف انبیاء از بعثت را در واقع نیازهای بشر به دین می داند یعنی پیامبران در واقع کسانی هستند که این نیاز عمیق و فطری انسان را به معنویت پاسخ می گویند. پیامبران با هدایت فطرت پاک انسان ها به سوی خدا، ترک پرستش طاغوت ها و تهذیب و تزکیه نفوس آنها ضمن پاسخگویی به نیاز درونی انسان ها زمینه رسیدن آنها را به کمال فراهم می کنند.

برتراند راسل

در نظر راسل ترس و ضعف موجود در انسان موجب گرایش او به دین و مذهب است، خود راسل می گوید: «اعتقاد به خدا و زندگی پس از مرگ این امکان را به ما می دهد که زندگی را با شهامت پرهیزکارانه کمتری بالنسبه به شکاکون ادامه دهیم، یعنی اینکه اعتقاد به دین ما را کم شهامت تر می کند. وی در تبیین علت گرایش انسان به مذهب آن را ناشی از احتیاج، اضطراب درونی، نگرانی انسان برای کسب یک آرامش می داند و لذا او برای اینکه مشکلات به وجود آمده ها را حل کند به قضا و قدر اعتقاد پیدا می کند.

۵. عزیزاده، بیوک / امراللهی، اعظم ، مقاله وجه حاجت بشر به دین از منظر شهید مطهری ، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۵۸ .

۶. نقل از مدیریت و رهبری، مقدمه

۷. مطهری ، مرتضی ، جهاد ، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین ، ۱۷/ و ۲۳

۸. مطهری ، مرتضی ، پیرامون انقلاب اسلامی ، تهران ، انتشارات صدرا ، چاپ بیست و چهارم ، آبان ۱۳۸۴ ، ص ۵۲ ، / و مطهری ، مرتضی ، نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۱۱۲ .

۹. مطهری ، مرتضی ، فطرت، تهران ، انتشارات صدرا ، سسص ۱۶۷-۱۶۸

استاد مطهری در نقد دیدگاه راسل می گوید: در واقع فرض او این است که دیدگاه و روش منطقی نمی تواند منشأ گرایش به مذهب و دین باشد از همین رو چون انسان با مشکلات زیادی روبه رو می شود برای توجیه آنها به دنبال علل و امور غیر منطقی رفته و به وسیله آنها سعی دارد مشکلات خود را حل نماید. در حالی که در مقابل آن می توان گفت انسان ها به افکار غلط هم از روشی منطقی و براساس منطق گرایش پیدا می کنند. برای مثال اندیشه گردش خورشید و ستارگان به دور خورشید نتیجه منطقی مطالعه علمی انسان بوده نه ترس یا ضعف او نسبت به تبیین آنها، هر چند انسان در تحلیل آنها قرن ها اشتباه می کرده است و همین مسائل نشان می دهد که عامل اصلی گرایش او به دین ترس و ضعف نیست بلکه باید دنبال علتی دیگر بود^۹.

پی نوشت ها:

۱. قربانی ، قدرت الله ، درآمدی بر فلسفه دین از دیدگاه شهید مطهری ، مجله تخصصی کلام ، سال ۱۷ ، مسلسل ۶۵ .
۲. همان .
۳. مطهری ، مرتضی ، مجموعه آثار ، ج ۲ ، تهران ، انتشارات صدرا ، چاپ چهارم ، آبان ۱۳۷۶ ، ص ۱۷۵-۱۷۶ .
۴. سوره حدید ، آیه ۲۵



مهمها جدا

دنیا از دیدگاه ادیان



دنیا از نظر هر دینی و آیینی دیدگاه جدا و متفاوتی دارد و جایگاه خاص خود را در زندگی ها دارا می باشد. بعضی از ادیان آن را نکوهش و بعض دیگر آن را ستایش کرده اند. حال بطور گذرا بر دیدگاه های چند ادیان می پردازیم.

دنیا مؤنث ادنی است اگر آنرا از دنیء و دناءت بگیریم به معنای پست تر و اگر از دنوّ بحساب آوریم به معنای نزدیکتر است و آن پیوسته وصف است و احتیاج به موصوف دارد مثل حیات دنیا، عذاب دنیا، سعادت دنیا. و زندگی دنیا را دنیا میگوئیم؛ یا از این جهت که نسبت به زندگی آخرت پست تر و ناچیزتر است و یا از این حیث که این زندگی از زندگی آخرت به ما نزدیکتر است.

از آیات شریفه استفاده می شود که دنیا به معنای دوّم است و اصل آن دنوّ می باشد، زیرا که در آیات زیادی با آخرت مقابل افتاده است مثل: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»^۱

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۲

«حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۳

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى»^۴

در قاموس قرآن آمده است:

دنیا بعلت نزدیک بودنش دنیا نامیده شده و در اقرب گفته:

دنیا نقیض آخرت است. در نهاییه می گوید دنیا اسم این زندگی است که آخرت از آن دور است.^۵

دنیای مذموم

دنیای مذموم همان دنیایی است که در معارف اسلامی از آن به «دار الغرور»، «متاع قلیل»، «لهو و لعب» و... تعبیر شده است و منظور دنیایی است که مقصد و هدف نهایی انسان قرار می گیرد.

آیت الله جوادی آملی در عبارتی زیبا دنیای مذموم را این چنین معرفی می نماید: هر جا سخن از من و ما در میان آید و از امور اعتباری سوءاستفاده ی اخلاقی و عقیدتی شود، عنوان دنیای مذموم به خود می گیرد.^۶

علامه مجلسی (ره) می فرماید:

بدان آنچه از مجموع آیات و اخبار ظاهر می شود به حسب فهم ما، این است که دنیای مذموم مرکب است از یک اموری که انسان را باز دارد از اطاعت خدا و دوستی او و تحصیل آخرت.

دنیای ممدوح

گاهی دنیا در منظر انسان مقصد و هدف نیست بلکه طریق و راه و مقدمه ای است برای رسیدن به اهداف عالی تر و نردبان ترقی و رشد و تعالی و رسیدن به کمالات انسانی است. چنین دنیایی، دنیای ممدوح است و آن دنیایی است که مقدمه ای برای زندگی آخرت باشد، انسان ماهیت اخروی خود را در همین دنیا می سازد؛ و اگر در دنیا خود را کامل کند در آخرت هم کامل خواهد بود. بین دنیا و آخرت، هم وابستگی و پیوستگی وجود دارد و هم تقابل و تضاد. پیوستگی بین دنیای ممدوح و آخرت وجود دارد. دنیایی که مقدمه ی آخرت باشد و انسان با تلاش و کوشش و جدیت در آن، به مقامات عالی انسانی و نعمات جاودانه ی اخروی برسد، دنیایی است مرتبط به آخرت.^۷ این گونه زندگی دنیوی که آدمی در آن همواره متوجه آخرت باشد، همان حیات معقولی است که پیامبران و رهبران راستین در مقام تبلیغ، به بشر معرفی کرده اند و از آنها خواسته اند که چنین حیاتی داشته باشند.

تعریف لغوی دین در لغت به معنی جزاء، طاعت و روز قیامت است که آن را برای شریعت اعتبار کرده اند. چنانچه در قرآن کریم آمده است. «ان الدین عند الله الاسلام»^۸ «و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن»^۹.

تعریف اصطلاحی دین دین خطاب خداوند است به انسان از طریق وحی که دارای دو جنبه الهی و بشری است. دین یعنی معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل. و یا دین به مجموع گزاره‌هایی که از طرف خداوند بر انبیاء القاء شده، می‌گویند.^{۱۰}

دین خطاب خداوند است به انسان از طریق وحی که دارای دو جنبه الهی و بشری است. دین یعنی معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل، و یا دین به مجموع گزاره‌هایی که از طرف خداوند بر انبیاء القاء شده، می‌گویند.^{۱۱}

دنیا در دید قرآن و آیین اسلام این چنین معنا دارد:

دنیا در منظر قرآن بحثی منطقی است. قرآن با این که دنیا را به عنوان این که غایت آمال و منتهای آرزو باشد قابل و لایق برای بشر نمی‌داند، در عین حال نمی‌گوید: که موجودات و مخلوقات از آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان با همه نظاماتی که دارند و گردش‌ها و حرکت‌ها که می‌کنند زشت است، غلط است، باطل است. بلکه بر عکس این نظام را نظام راستین و حق می‌داند و می‌گوید: «و ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا لِاعْبِینَ»^{۱۲} «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست به قصد بازی نیافریده‌ایم. قرآن کریم به موجودات و مخلوقات عالم از جماد و نبات و حیوان قسم می‌خورد: «وَالشَّمْسُ وَ ضحیها وَالْقَمَرِ إِذَا



تلیها^{۱۳} «والتین والزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین^{۱۴}» «و العادیات ضحاً * فالموریات قدحاً^{۱۵}» «و نفس و ما سواها * فالهمها فجورها و تقواها^{۱۶}» قرآن می فرماید: «ما ترى فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل ترى من فطور^{۱۷}». اساساً بدبینی به خلقت و آفرینش و به گردش و نظام عالم با فلسفه اسلام یعنی با هسته مرکزی فلسفه اسلام که توحید است سازگار نیست، این گونه نظریه‌ها یا باید بر ماتریالیسم و مادیت و انکار مبدأ حق حکیم عادل مبتنی باشد، و یا بر اساس ثنویت و دوگانگی وجود و هستی، همان طوری که در برخی فلسفه‌ها یا آیین‌ها به دو اصل و دو مبدأ برای هستی معتقد شده‌اند: یکی را مبدأ خیرات و نیکی‌ها و دیگری را مبدأ شرور و بدی‌ها دانسته‌اند. اما در دینی که بر اساس توحید و اعتقاد به خدای رحمن و رحیم و علیم و حکیم بنا شده جایی برای این افکار باقی نمی‌ماند، همان طوری که در آیات زیادی تصریح شده است.

دنیا از نظر یهود

پروردگار هستی در میان اقوام و ملل مختلفی که در دنیا وجود دارند، به عنوان سنبیل دنیاپرستی و جاه طلبی به سرنوشت تاریک و ظلمانی قوم ستمگر یهود اشاره می‌کند، تا شاید بیدار باشی باشد برای تمام انسان‌های دنیا دوست و مال پرستی که به غیر از پول و ثروت چیز دیگری را نمی‌شناسند.

آن یگانه خالق هستی قوم ستمگر یهود را چنین معرفی می‌کند: «و لَتَجِدَنَّهْم اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیْوِهٖ و مِّنَ الَّذِیْنَ اَشْرَكُوا، یَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ یَعْمَرُ اَلْفَ سَنَةٍ و مَا هُوَ بِمَزْحَزِحٍ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ یُعْمَرُوا لِلّٰهِ بِصِیْرٍ بَمَا یَعْمَلُونَ^{۱۸}»؛ و مسلماً آن‌ها را حریص‌ترین مردم به زندگی دنیاخواهی یافت، و حتی حریص‌تر از مشرکین (تا آنجا) که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی آنها را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بینا است.

تاریخ زندگی یهود بیانگر است که آنها در اثر عشق و محبت زیادی که به دنیا داشتند به موجودات نژادپرستی تبدیل شدند که خود را گل سر سبد انسانهای دنیا معرفی می‌کردند. کج اندیشی آنها در حدی است که حتی عقیده دارند خداوند بهشت را برای آنها آفریده و آتش جهنم با آنها کاری ندارد!

این پندار خودخواهانه درهای حرص و طمع را به روی آنها باز کرده و آنها را به انواع ظلم و جنایت و حق‌کشی‌ها آلوده ساخت.

آری یهود در گرایش به دنیا از همه حریص‌ترند، حریص در اندوختن مال و ثروت، حریص در قبضه کردن دنیا و ... که هر یک لگه‌ی ننگی در تاریخ زندگی وحشیانه‌ی آنها محسوب می‌شود.

امروزه نیز آنها به همین درد خانمان سوز به شکل گسترده‌تر و شدیدتر مبتلا هستند. آنها برای افزودن به حجم ثروت‌های کلان خویش از هیچ جنایتی ابا ندارند، و جنگ‌های خونین به راه انداخته‌اند، و خون بسیاری از انسان‌ها را به ناحق می‌ریزند، آتش فتنه و فساد به پا می‌کنند، همسایگان را به جان هم می‌اندازند، برای فروش اسلحه و مواد مخدر و ثروت اندوزی بیشتر دست به هرکاری می‌زنند^{۱۹}.

آری طبیعت دنیا این گونه است که هر کسی با آن رفاقت کرده و رشته‌ی قلب و جان خود را به آن گره بزند، عملکردی جز خیانت، حيله‌گری، غارتگری، قتل و ... را نباید از او انتظار داشت.

امیر متقیان علی (علیه السلام) در یکی از کلمات دلنشین خویش پیرامون دنیا فرموده است: «دنیا خانه جنگ و غارتگری، تبهکاری و هلاکت، و سر منزل ناآرامی است^{۲۰}».

بنابراین اگر ما نیز بیش از حد نسبت به دنیا از خود دلبستگی نشان دهیم به یقین به همان دردی مبتلا خواهیم شد که قوم ظالم و ستمگر یهود مبتلا شدند و لذا سزاوار است که هر چه سریعتر از مرکب هوی و هوس پایین آمده و چراغ محبت و دوستی دنیا را در خانه‌ی قلب خود خاموش سازیم، تا از این طریق بتوانیم جایگاه عزت و سربلندی خویش را در سرای باقی تأمین نماییم.

دنیا از نظر مسیحیت

اگر بخواهیم نظریه مسیحیت درباره دنیا را بررسی نمائیم باید آن را در قالب رهبانیت بررسی نماییم. در ادامه مطالبی در این زمینه خدمتتان ارائه می گردد که به طور اجمالی به رهبانیت از زمان حواریون تا عصر حاضر پرداخته است.

از زمان حواریون تاکنون، برخی مسیحیان به تقلید از مسیح تجرد و زهد را شیوه زندگی خود قرار داده اند. عیسی هرگز ازدواج نکرد و تعلیم داد که افرادی به خاطر ملکوت خدا مجرد به سر خواهند برد (متی ۱۲: ۱۹). البته بیشتر رسولان، از جمله پطرس، ازدواج کرده بودند، ولی پولس مجرد می زیست و وضع او نادر بود. تجرد در آغاز با عقیده به بازگشت قریب الوقوع عیسی و فرا رسیدن روز پایانی ارتباط داشت. با گذشت زمان و روشن شدن اینکه بازگشت عیسی نزدیک نیست، برخی مسیحیان، به نشانه حیات جدیدی که باید در مسیح ایجاد کرد و به نشانه روابط جدید در جامعه مسیحیت - روابطی که نه بر قرابت جسمانی، بلکه بر ایمان به خدا استوار بود - تجرد را برگزیدند.

باید یادآور شد که از همان روزگار حواریون، زندگی زناشویی از دیدگاه مسیحیان را راه طبیعی پیروی از مسیح و ادای شهادت به تعالیم او بود. پیوسته در طول تاریخ مسیحیت، تجرد یک شیوه استثنایی برای افرادی محدود از مسیحیان تلقی شده است که احساس می کنند به طور خاص دعوت شده اند تا حیات ایمانی خود را به آن شیوه ادامه دهند. هنگامی که در قرون نخستین، طوفان آزارهای سخت بر مسیحیان وزیدن گرفت، آنان برای پیروی از انجیل در میان آن خطرهای بزرگ گروه کوچکی با روابط تنگاتنگ پدید آوردند. هنگامی که در زمان قسطنطین مسیحیت دین فرمانروایان شد و بیشتر شهروندان مسیحیت را پذیرفتند، سطح دینداری مردم به طور طبیعی پایین آمد و بسیاری از مسیحیان به گونه ای زیست می کردند که با تعالیم مسیح و شیوه زندگی او شباهتی نداشت. این دگرگونی وضع اجتماعی حرکت به سوی رهبانیت در صحرا را در پی داشت. البته روشن است که یهودیان پیش از مسیحیان به این کار اقدام کرده بودند، گروه هایی به نام اسنی قبل از میلاد، دیرهایی را نزدیک قمران در کرانه بحرالمیت تاسیس کرده بودند. این گروهها عقیده داشتند که جامعه دنیوی به گونه ای با شر آلوده شده است که دست یافتن به نجات در آن ممکن نیست و در تلاش برای دور نگه داشتن اعضای خود از ابتلای به گناه و فساد جامعه به زندگی در صحرا، پناه بردند.

در قرن های سوم و چهارم، برخی مسیحیان همان سلوک را پیمودند و شهرهایی، مانند اسکندریه و اطاکیه را رها کردند و زندگی زاهدانه در بیابان را برگزیدند تا در گوشه تنهایی به دعا و راز و نیاز بپردازند. به محض آنکه شهرت یکی از راهبان مقدس مقیم در صحرا بالا می گرفت، مردم گروه گروه برای دریافت ارشاد و نصیحت و گذراندن اوقاتی در عبادت و در کنار او، به زیارت وی می رفتند. برخی از این زائران نزد وی می ماندند و شیوه زندگی او را برمی گزیدند. بدین گونه، نخستین دسته های رهبانی که دارای زندگی مشترک بودند، در اطراف صومعه های ناسکان و گوشه گیران گرد آمدند.

این پدیده نخست در بیابان مصر مشاهده شد و به زودی مناطق صحرائی سوریه و جزیره العرب را فرا گرفت. از پیشگامان تنسک و گوشه گیری در مصر، آنتونی (م. ۳۶۵ میلادی) و مکاریوس (م. ۳۹۰ میلادی) بودند که سخت ترین گونه زهد را انتخاب کردند. پاکومیوس (م. ۳۴۶ میلادی) یاران و شاگردانی گرد آورد و نه صومعه بنا کرد که در هر یک از آنها صد راهب به عبادت مشغول بودند. وی نخستین کسی بود که برای سازماندهی زندگی رهبانی گروهی، آیین نامه ای تنظیم کرد.^{۲۱}

در مقابل آنچه گذشت، برخی از پدران کلیسایی معنا و مفهوم دیگری برای رهبانیت مطرح کردند. آنان به فساد جامعه بشری معتقد نبودند و ترک آن را لازم نمی دیدند. این افراد مشغله زیادی داشتند و فعالانه در بحث و جدلهای الهیات و مسائل سیاسی عصر خود شرکت می کردند. با این وصف، همه آنان هر چندی یک بار برای دعا و تفکر به صحرا می رفتند، همراه این احساس که

با چنین عملی می توان اشتغالات را مهار کرد و به یاد آورد که هدف زندگی پیروی کامل از تعالیم انجیل است. باسیل قانونی را برای راهبان وضع کرد که هنوز هم کلیساهای شرقی از آن پیروی می کنند. سپس دیرهای باسیلی در همه مناطق بیابانی سوریه، جزیره العرب و مناطق کم جمعیت آناتولی و یونان تاسیس شد و راهبان به پند دادن و ارشاد شهروندانی که به زیارت ایشان می آمدند می پرداختند و از مسافرانی که در بیابان راه گم کرده یا برای فرار از ظلم و ستم و مشکلات به آنجا آمده بودند، پناهگاه و امکانات استراحت و آرامش آنان را فراهم می کردند.^{۲۲}

و در پایان باید گفت اکثر مسیحیان که از آنها به مسیحیان کاتولیک نام می برند دنیا را جدای از آخرت و نوعی معاند و معارض با مسائل معنوی و اخروی می دانند به گونه ای که برای وصال به حق از دنیا روی گردان شده و طریق رهبانیت را پذیرا شده اند.

در آخر با مقایسه ای که از این سه نظر (اسلام- یهود و مسیحیت) انجام شده است نتیجه می گیریم که صحیح ترین و کامل ترین نظر را اسلام نسبت به دنیا و آخرت ارائه کرده است. اسلام با نگاه صحیح و دقیق خود نه دنیا را هدف اصلی خود قرار داده است مانند قوم یهود و نه دنیا را بی ارتباط با آخرت شمرده است آنگونه که مسیحیت پنداشته اند. بلکه دنیا را یک عرصه و زمان خاص برای ساخت زندگی جاودانه آخرت می داند که هر که در این دنیا توشه بیشتری جمع کند در آخرت موفق تر خواهد بود و هر که از جمع آوری توشه خودداری کند در عذاب آخرت جاویدان خواهد شد. و در یک عبارت: دنیا ابزار آخرت سازی است.

پی نوشتها:

- ۱- بقره، ۸۶» آنها کسانی اند که زندگی این دنیا را به بهای آخرت خریدند»
- ۲- بقره، ۲۰۱» پروردگارا به ما در دنیا نیکی و در آخرت نیکی ادا کن»
- ۳- آل عمران، ۲۲» اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده»
- ۴- نساء، ۷۷» بگو برخورداری از دنیا اندک است و آخرت برای تقوا پیشه گان بهتر است»
- ۵- علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۶۳
- ۶- عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۵۹
- ۷- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۲۸
- ۸- آل عمران، ۱۹» همانا دین کامل در نزد خداوند اسلام است»
- ۹- نساء، ۱۲۵» چه کسی دینش بهتر است از آن کسی که همه وجودش را تسلیم خدا نموده در حالی که عملاً نیکوکار است»
- ۱۰- محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۱۱
- ۱۱- محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۱۱
- ۱۲- دخان، ۳۸
- ۱۳- شمس، ۱ و ۲» سوگند به خورشید و گسترش پرتو آن و سوگند به ماه هنگامی که در پی آن آید»
- ۱۴- تین، ۱ و ۲ و ۳» سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به کوه سینا و سوگند به این شهر امن»
- ۱۵- عادیات، ۱ و ۲» سوگند به اسبان دونده که به شدت نفس میزدند پس به اسبانی که با ثم هایشان جرقه آتش از سنگ می جهاندند»
- ۱۶- شمس، ۷ و ۸» سوگند به نفس آدمی و به آنکه او را راست و درست کرد پس بدکاری و پرهیزکاری اش را به او اعلام نمود»
- ۱۷- ملک، ۳» نمیبینی در آفرینش خدای رحمان تفاوت و ناهمگونی پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و شکافی مبینی»
- ۱۸- بقره، ۹۶
- ۱۹- سایت تبیان، نهج البلاغه، معارف نهج البلاغه
- ۲۰- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱، ص ۳۷۸



امام رضا علیه السلام :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ؛

از ما نیست آن که دنیای خود را برای دینش و دین
خود را برای دنیایش ترک گوید.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۲۲۳ - بحار الانوار،

ج ۷۵، ص ۳۴۶

دنیای ممدوح از دیدگاه



((دنیا سرایی است که با بلا پیچیده شده و به مکر شهرت یافته و همواره بریک حال باقی نمی ماند و آمده های در آن سالم نمانند. حالات آن گوناگون و نوبت هایش در تغییر است خوشی در آن نکوهیده و آسودگی در آن یافت نمی شود. زندگانی دنیا کوتاه است و خیرش اندک و روی آوردنش از در فریب است و لذت هایش در معرض فنا و معنت آن باقی است.))^۱

امام علی (علیه السلام می فرمایند: ((اگر کسی تمام ثروت زمین را جمع کند ولی از این کار خدارا در نظر داشته باشد، زاهد است و اگر از تمام ثروت دنیا صرف نظر کند ولی به خاطر خدا نباشد زاهد نیست.))^۲

گروهی دیگر پنداشتند که دنیا یعنی زندگی دنیوی در حالی که به وسیله همین زندگی و دنیا است که انسان به سعادت های ابدی نائل می شود و از شقاوت های همیشگی می رهد.

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جوامع انسانی شناخت چگونگی دنیایی است که بتواند جایگاهی برای آخرت باشد یا در اصطلاح ممدوح باشد. شناخت چهره ی واقعی دنیا به عنوان رکن و عامل اصلی اجتماع انسانی بسیار حائز اهمیت و انگیزه ی قوی برای تحقیق در این زمینه است.

اصل استفاده از دنیا در جهت رسیدن به آخرت و ساختن دنیایی فراتر از دنیای مادی سفارش شده و قابل ذکر است که استفاده ای از دنیا مورد سفارش قرار گرفته که در اعتقادات تأثیر و لطمه منفی وارد نکند، زیرا که دنیا دارای ویژگی های مثبت و منفی فراوانی است و از آنجا که اگر آگاهی صحیحی صورت نگیرد شاید استفاده نامناسب از دنیا بسیار فراتر از استفاده صحیح آن باشد. این مقاله سعی کرده تا تصویری از دنیای ممدوح و عوامل دور ماندن از دنیای ممدوح نشان دهد که اگر از دنیا به همان طریقی که شارع مقدس دستور داده استفاده شود موجب می شود تا سرایی نیکو برای بندگان گردد که موجب به کمال رسیدنشان می شود.

تعریف دنیا از نظر امام علی (علیه السلام)

چنانکه امیر المومنین (علیه السلام) در تعریف دنیا می فرماید:



ممدوح است اگرچه رفاه و تنعم هم داشته باشد. چنان که حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ شخصی که دنیا را مذمت می کرد چنین فرمودند:

((دنیا خانه ی صدق است برای کسی که آن را درک کند ، مرکز بی نیازی است برای کسی که از آن توشه اندوزد و خانه ی پند و اندرز است برای کسی که قابلیت موعظه شدن را دارد و سجده گاه دوستان خدا و محل استغفار فرشتگان خدا و محل فرود آمدن وحی خدا و تجارت خانه دوستان خدا که در آن رحمت خدا را کسب کردند و بهشت رابه سود بردند .))^۵

حقیقت دنیا در حق بندگان همان علاقه ی قلبیه و گرفتاری های بدنیه و لذات نفسیه است، نه آن اعیانی که علاقه به آنها دارد یا مشغول به آنها می شود که آنچه انسان در این عالم میل به آن دارد بر دو قسم است؛ یکی آنکه فایده ی آن بعد از مردن به او می رسد مثل علم نافع و عمل صالح که صاحب آن با آن مرتبه می گیرد و این اگرچه از دنیاست چون حصول آن و التذاب به آن در این عالم محقق می شود لیکن از دنیای ممدوح است.^۶

از این جهت پیامبر نماز را از دنیا شمرد اگرچه فایده ی آن در آخرت محقق می شود.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند ((دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شده نه برای رسیدن به خود.))^۷ روشن است که نمی شود گفت که حضرت، دنیا را مذمت

گروهی دیگر پنداشتند که دنیا یعنی زندگی دنیوی درحالی که به وسیله همین زندگی و دنیاست که انسان به سعادت های ابدی نائل می شود و از شقاوت های همیشگی می رهد.

چنانکه برخی دنیا را درخوراکی لذیذ و لباس های فاخر و خانه های آباد و خدم و حشم و دوستان دیدند درحالی که بعضی از انبیاء چون حضرت سلیمان و حضرت یوسف که مسلماً اهل دنیا نبوده اند، از تمام این مزایا برخوردار بوده اند و چه بسا مردانی ثروتمند، دارای خدم و حشم باخانه های بزرگ و زنان زیبا و بالش ها مرتب و فرش های گسترده ، در عین حال اهل آخرت بوده و اعمالشان مقبول و سعیشان متوجه آخرت بوده و با تمام آنچه داشتند قصدشان جلب رضایت خدا بوده است . بنابراین هرچه انسان را از خدای تعالی دور کند دنیا است^۸ اگرچه نماز و روزه و حج و جهاد باشد و هرچه موجب نزدیکی به او شود آخرت است اگرچه مال و زن و خدم و حشم باشد که این در زمره ی دنیای ممدوح است و پسندیده.

به عبارت دیگر دنیا دو حالت از حالت های قلب است ، حالتی که نزدیک تر است دنیا نامیده می شود یعنی میل به تمام چیزهایی که قبل از مرگ است مربوط به دنیاست و حالتی که بعد از آن و متأخر از آن است آخرت نامیده می شود، یعنی همان چیزهایی که بعد از مرگ هستند ولی باید توجه داشت که هر چیزی که انسان به آن میل دنیوی دارد و از آن بهره می گیرد نکوهیده نیست بلکه مورد نیوی خود دارای سه قسم است که تنها یک قسم آن نکوهیده است و دو قسم آن از دنیای ممدوح به شمار می رود.^۹

۱- اموری که در دنیا همراه انسان هستند و نتیجه آنها برای بعد از مرگ باقی می ماند مثل شناخت خدا .

۲- چیزهایی که بهره ی آنها منحصر در زندگی قبل از مرگ است و ثمره ی اخروی ندارد.

۳- بهره ای که مربوط به دنیا باشد ولی انسان را در رسیدن به آخرت کمک کند.

پس اگر انسان از غذا و لباس به قصد استعانت در فراگیری علم ، عمل ، عبادت ، حفظ زندگی و امور دیگری که شارع مقدس به آنها دستور داده استفاده کند ، اینها همه از دنیای

ویدگوئی یا مدح کرده اند ، بلکه ماهیت آن را توضیح داده به گونه ای که می شود از خوبی های آن برای آخرت بهره جست و در حد کفاف و اداره زندگی هم از آن استفاده کرد ، طبعاً استفاده به اندازه در شرایط مختلف متفاوت است و کم و زیاد می شود.

زندگی انسان منحصر به همین زندگی زودگذر دنیا نیست و بار دیگر در عالم آخرت زنده می شود و برای همیشه در آن عالم زنده خواهد ماند و زندگی آخرت حقیقی و عینی است ، به گونه ای که زندگی دنیا در برابر آن شایسته نام زندگی نیست نه این که معنای زندگی آخرت ، نام نیک و بد یا امری پنداری یا اعتباری باشد. سعادت و شقاوت آخرت تابع رفتارهای انسان در دنیا است و چنان نیست که برای به دست آوردن نعمت های اخروی بتوان در همان عالم تلاش کرد و کسانی که دارای نیروی بدنی یا فکری بیشتری باشند بتوانند از نعمت های بیشتری بهره مند شوند و یا کسانی بتوانند با حيله از دستاوردهای دیگران سوء استفاده کنند ، چنان که بعضی از نادانان چنین تصویری داشته اند و عالم آخرت را کاملاً مستقل از دنیا می پنداشتند که قرآن کریم از قول بعضی از کافران می فرماید: ((وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رَدَدتْ إِلَي رَبِّي لَأُجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلِبًا : گمان نمی کنم که رستاخیز برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم نیک فرجامتر از نعمت های دنیا را در آنجا خواهم یافت.))^۸ به هر حال اگر کسی به وجود عالم آخرت به عنوان عالمی کاملاً مستقل از دنیا باور داشته باشد و اعمال نیک و بدی که در اینجا انجام می دهد را مؤثر در نعمت ها و عذاب های آن عالم نداند ، نمی تواند به درستی از دنیا بهره ببرد، زیرا قوام این اصل به پاداش و کیفر اعمال دنیوی است ، به همین جهت عالم دنیا بازار و تجارت خانه یا مزرعه آخرت نامیده شده ((الدُّنْيَا مَرْعَى الْأَخْثَرَةِ))^۹.

برخی عوامل رسیدن به دنیای ممدوح

- خوف و رجا

گاهی خوف انسان از مردن به خاطر آن است که خیال می کند با مرگ فانی می شود یا از ناحیه مرگ به او صدمه ای

می رسد و حال آنکه باید بداند این جهان با عظمت، لغوخلق نشده که در آیات قرآن به انسان ها چنین گوشزد می شود : ((أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَهِنَا لَا تَرْجِعُونَ : آیاشما می پندارید که بیهوده آفریده شده اید و به سوی ما بر نمی گردید؟))^{۱۰} و لذا انسان باید بداند که برای همیشه جاوید است و همین ایمان مردان خدا بود که آنان را عاشق مرگ ساخت و دنیا را محل دلنشین برای توشه آخرت می دیدند چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: ((به خدا سوگند که انس و اشتیاق پسر ابوطالب به مرگ بیشتر است از اشتیاق طفل به پستان مادرش.))^{۱۱} در واقع ترس انسان از کارها و اعمال خودش است که دنیا را محلی برای توشه ندیده است ، آنجا که قرآن درباره این افراد می فرماید: ((إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مِنْ يَشَاءٍ وَمَا أَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنْ فِي الْقُبُورِ : آنان که کار بد انجام دادند جز به همان اعمال بد مجازات نشوند.))^{۱۲} اما بهترین خوف آن است که انسان از عظمت خالق اگرچه معصیت هم نکرده باشد ولیکن چون می داند : ((حَسَنَاتٌ لِلَّابِرَارِ سَيِّئَاتٌ لِلْقَافِرِينَ)) است ، از این جهت خود را شرمنده و خجل می بیند و این همان خوفی است که می تواند دنیا را برای هراسانی نیکو گرداند و انبیبای و اولیای معصومین و علمای بزرگ داشتند.^{۱۳}

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که ((آن چنان از خدا بترس که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر معتقد باشی او تو را نمی بیند کافر می شوی و اگر بدانی او تو را می بیند و سپس آشکارا او را نافرمانی کنی ، او را پست ترین بینندگان دانسته ای.))^{۱۴}

- تواضع و فروتنی

حقیقت تواضع آن است که انسان خود را نه تنها بالاتر از دیگران نبیند بلکه دیگران را از خود بهتر بداند و در عین حال که انسان باید دیگران را از خود بهتر بداند هرگز نباید خود را خوار گرداند یعنی به شخصیتی که خدای جهان به او داده و او را با عظمت یاد کرده لطمه نزند. تواضع از همه افراد نیکو است ، اما از افرادی که دارای شخصیت ظاهری یا معنوی هستند نیکوتر است چنانکه از امیرالمؤمنین (علیه

امام علی (علیه السلام) می فرمایند :

(شکر هر نعمتی پرهیز کردن

از حرام های خداوند است.)^{۲۱}

پی نوشتها:

۱. محمد تقی ، لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ ، به کوشش جمشید کیانفر .
۲. نهج البلاغه ، شرح علامه جعفری ، خطبه ۹۶ .
۳. سید عبدالله ، شبر، اخلاق ، ص ۳۹۷ - ۳۹۴ ، ترجمه محمدرضا جباران .
۴. سیدعبدالله ، شبر ، همان، ص ۲۹۶ .
۵. نهج البلاغه ، شرح علامه جعفری ، ص ۱۸۱ .
۶. رک ، محمد تقی مجلسی ، بحارالانوار ، ج ۷۶ ، ح ۸ و ۹ .
۷. نهج البلاغه ، شرح علامه جعفری ، حکمت ۴۶۳ .
۸. سوره کهف ، آیه ۳۶ .
۹. حدیث نبوی .
۱۰. سوره مؤمنون ، آیه ۱۱۵ .
۱۱. محمد مهدی ، ری شهری ، میزان الحکمه ، ج ۶ .
۱۲. سوره فاطر ، آیه ۲۲ .
۱۳. غلام رضا سلطانی ، تکامل در پرتو اخلاق ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ .
۱۴. غلامرضا ، سلطانی ، همان ، ج ۱ ، ص ۲۳۳ - ۲۳۶ .
۱۵. محمد تقی ، مجلسی ، بحار ، ج ۷۵ ، ص ۱۲۰ - ۱۱۹ .
۱۶. سوره بینه ، آیه ۸ .
۱۷. سید عبدالله شبر ، همان ، ص ۳۷۰ ، ترجمه محمدرضا جباران .
۱۸. نهج البلاغه ، شرح علامه جعفری ، حکمت ۲۰۳ .
۱۹. سوره بقره ، آیه ۱۵۲ .
۲۰. سید عبدالله ، شبر ؛ همان ، ص ۳۷۵ ، ترجمه محمدرضا جباران .
۲۱. محمد بن حسن ، حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۱ .

(السلام) نقل شده : ((خوشا به حال کسی که بر اثر اشتغال به عیب های خود ، از پرداختن به عیوب دیگران صرف نظر کند بدون اینکه نقصی داشته باشد.))^{۱۵}

رضایت از قضای الهی

راضی بودن از قضای الهی یعنی اعتراض نکردن و خشمگین نشدن از آنچه پیش می آید که خداوند در مقام کسانی که به قضای الهی راضی هستند می فرمایند: ((رضی الله عنهم ورضوا عنه : خدا از آن ها خشنود است وهم آنان از او))^{۱۶} راه رسیدن به مقام رضا این است که انسان بداند هر چه را خدای سبحان برای بنده اش مقدر کند برای او خیر است ، اگر چه بنده از حکمت آن آگاه نباشد و بداند که حسرت خوردن برگزیده و فکر نقشه کشیدن برای آینده برکت را از وقت انسان می گیرد بدون اینکه فایده ای دربر داشته باشد و تنها پیامدهای تلخ نارضایی از قضای الهی برای انسان باقی می ماند.^{۱۷}

امام علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند : ((شکیبایی ، شجاعت و زهد ، ثروت و تقوی ، سپر و بهترین همنشین ، رضایت و خشنودی خدا است.))^{۱۸}

شکر

یکی از فضائل شکر آن است که خدای تعالی آن را در کنار ذکر خود قرار داده و می فرمایند : ((اذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ؛ مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا به جا آورید و نعمت های مرا کفران نکنید.))^{۱۹} اجر کسی که می خورد و شکر می گذارد ، اجر روزه داری است که فقط برای خدا روزه می گیرد و تندرست و سپاسگذار اجرش به اندازه صابر و پاداش بهره مند شاکر به اندازه محروم قانع است.

شکر از برترین اعمال در دنیا است و از سه عنصر علم و عمل و حال تنظیم می شود. این عمل ممکن است توسط قلب ، زبان یا اعضای دیگر انجام شود . برای تحصیل شکر باید خدارا شناخت و در مصنوعات او تفکر کرد و در امور دنیا به زیردستان توجه کنی تا از موقعیت خود راضی شده ، شکر خدای را به جا آوری که این از دنیای مستحسن است.^{۲۰}

نقش دین در عدل جهانی

حضرت مهدی (عج) الله تعالی فرجه الشریف

مقاله پیش رو با عنوان نقش دین در عدل جهانی حضرت مهدی (عج) است که ابتدا به بررسی عدل و عدالت پرداخته و سپس رابطه و نسبت آن با حکومت جهانی حضرت (عج) بررسی شده در نهایت آثاری که پس از برپایی این عدالت در زمان حضرت (عج) در فرد و اجتماع مرتبت می شود معرفی شده است .

عدالت ورزی و حاکم کردن عدالت اگر چه مورد پذیرش همگان است اما آیات فراوانی از قرآن به عدالت خواهی، عدالت ورزی تأکید کرده و عدل و قسط را به عنوان هدف اصلی رسالت پیامبران بیان فرموده است و چنانچه از روایات بر می آید امامان معصوم که هدف پیامبران را دنبال می کنند در طول اعصار سعی بر برقراری عدل الهی داشته اند. در بین روایات متعددی که در موضوع مهدویت مطرح شده بر مسئله عدالت مهدوی تأکید بسیار شده است با دقت در روایات می توان نتیجه گرفت که پایه و اساس حکومت حضرت را عدل تشکیل داده است. چنان که از روایات برداشت می شود عدالت حضرت مهدی (عج) نقش بسیار مهمی در دوران ظهور ایفا می کند و یکی از مهمترین تفاوت های حکومت حضرت با سایر حکومت ها اجرای عدالت کامل در تمام جهان می باشد و از طرفی مسئله عدالت دغدغه همه اقشار جامعه بوده ولی از همان زمان که فرزند آدم قابیل، برادرش را به ظلم کشت فساد و ظلم حاکم گشت و هیچ زمانی عدالت به طور کامل و به صورت جهانی محقق نشده است. هر چند پیامبران الهی گام هایی برای تحقق آن برداشته اند لکن مژده تحقق کامل آن با توجه به آیات و روایات، مربوط به زمان ظهور منجی جهان بشریت مهدی موعود (عج) می باشد.

عدالت از اصول مهم و از تعالیم و اهداف عمده اسلام است تعالیمی که قرآن و احادیث شریفه با تأکید و صراحت همه را به آن مأمور و متعهد به اجرای آن ساخته است. در دستورات اسلامی انسان ها مأمور شده اند که در تمام زمینه های زندگی خود عدالت را مراعات کنند. اینک به برخی آیات و روایات اشاره می کنیم.

”اعدلوا هو اقربُ لتقوی عدالت ورزید که عدل به تقوی نزدیکتر است.“^۱

”وإذا قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وقتی سخن گفتید به عدالت سخن گوید.“^۲

”إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ خدای متعال به عدل و احسان امر می کند.“^۳

”و لا یجر منکم شنئان قوم علی أن لا تعدلوا إعدلوا هو اقربُ للتقوی بدی دیگران باعث نشود که شما عدالت را نسبت به آن ها ترک نمایید، عدالت به خرج دهید چرا که نزدیکتر به تقواست“^۴

علی (علیه السلام) فرمود: عدل اقتدا به روش خداوند و موجب پایداری و ثبات دولت ها است.^۵

امیرالمؤمنان (علیه السلام) به مالک اشتر فرمود: باید محبوب ترین کارها برای تو کاری باشد که در راه حق میانه تر و در عدل همگانی تر و برای خشنودی رعیت جامع تر باشد.^۶

به هر حال آیات و روایات در مورد عدل بسیار است. عدل صفتی است که همه باید به آن متصف باشند از خدا گرفته تا پیامبر و امام (علیه السلام) و از والی گرفته تا قاضی و امام جمعه و جماعت. شاید کمتر چیزی به اندازه ی عدل مورد سفارش و تأکید قرار گرفته باشد به همین دلیل با ارزش و اهمیت است.

در اسلام مسئله عدل از روز نخست در تمام زمینه ها مورد توجه و عنایت بوده است. آنچه از قرآن و سنت بر می آید این است که عدل و مظاهر آن پسندیده و محبوب الهی بوده و هست. اقامه عدل ولو از طرف یک یا چند نفر در جامعه مطلوب و پسندیده و موجب خشنودی حضرت حق تعالی است، اما قدر و منزلت بزرگ عدل در مورد گستردگی و اقامه ی آن در سطح وسیع اجتماعی است؛ یعنی مردم آن قدر به رشد معنوی و کمال روحی نایل شوند که تمام افراد یا حداقل اکثر آن ها خواهان عدل باشند و خود عملاً آن را به اجرا گذارند.

پیامبران الهی در مأموریت آسمانی خود، خواهان اقامه ی عدل در جهان و در بین تمام انسان ها بودند و می خواستند مردم را طوری تربیت کنند که آنان خود قسط و عدل را بپادارند نه آن که به زور و قدرت حاکم به عدالت تن در دهند همان طور که قرآن کریم می فرماید: “لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات و أنزلنا مَعَهُمُ الْكِتَابَ و الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ”^۷ چنان که ملاحظه می کنید آیه بر طراحت می فرماید: ما رسولان خود را با ادله ی روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم خود قیام به قسط کنند و عدل و داد را بر پا دارند. آنچه هدف اصلی انبیاء و اولیاء الهی بود این است که مردم را در سطحی ارتقاء دهند که خود حقیقت عدل را درک کنند و به زشتی ظلم پی ببرند و علاقه ای به ستم ستمگری نداشته باشند. طبق روایات وارده در این باب تنها کسی که می تواند نسبت به این کار موفقیت کامل داشته باشد و جامعه را در تمام کره زمین به سمت و سوی کمال و قسط و عدل سوق دهد حضرت مهدی (عج) است و تردیدی نیست که

فصلنامه علمی تخصصی اسلام شناسی - شماره ۴۱ - پاییز ۱۳۹۲

گسترش عدل و عدالت و محو ظلم و بیدادگری در سرلوحه برنامه های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) قرار دارد. سیره و روش حضرت مهدی (عج) همان روش جد بزرگوارش نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کوشش در جهت برقراری عدل و داد بود. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: "راه و روش او به عدالت و حکم و فرمانش، حق است."^۸ آری، عدالت حقیقتی است که بشر همیشه خواهان آن بوده و در راه رسیدن به آن بهای سنگینی پرداخته و می پردازد.

عدل برای خود ابعاد متعدد دارد. هرگاه در جامعه ای همه نوع ظلم برچیده شود و تمام ابعاد عدل پیاده شو آن جا به حمل شایع نظام عادلانه حاکم است و گرنه ممکن است در جامعه ای بعد از ابعاد عدل حاکم باشد و مردم همان را حکومت عدل بنامند، ولی معلوم است که آن جا عدل به تمام معنا حاکم نیست بلکه نسبت به جامعه ی دیگری که حتی آن جهت عدل را نیز ندارد، عادلانه به حساب آید، لذا حکومت عدل به تمام معنا همان حکومت حضرت مهدی (عج) و جامعه ی عادلانه همان جامعه ای است که او ایجاد می کند و گرنه در هر جامعه ای ممکن است عدل در بعدی از ابعاد رخی از خود نشان دهد.^۹

اینک به برخی ابعاد عدل اشاره می کنیم.



در بینش اسلامی حاکم اگر عادل نباشد حکومت او مشروع نخواهد بود زیرا حکومت براساس زور و استعباد و به منظور فرمان رانی و تسلط بر مردم و تحمیل بر خلق الله از نوع حکومت ستمگران است نه حکومت عدل چرا که در حکومت عدل تنها تقوا و پاکی میزان انتخاب است حاکم عادل وقتی دیگری را از خود لایقتر و شایسته تر دید بدون تعلل حکومت را به او واگذار می کند و قوانین را برپایه ی مساوات اجرا می نماید و تنها گوش به فرمان خدا و مجری دستورات اوست و حکومت او سرانجام از جانب خداست.^{۱۰}



احادیث بسیاری درباره ی رفاه اقتصادی دوران ظهور وجود دارد و این مسئله شاید از مسائلی باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی عج) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در گورد... تا از رنج صلب و ظلم آسوده شوید و بار سنگین را از شانه هایتان بر زمین نهید.^{۱۱}

رفاه تا این پایه آرمانی است الهی که به دست بشر راستین عدالت، انصاف و سعادت و آسایش، امام مهدی (عج) تحقق می یابد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

در امت من، مهدی قیام کند... و در زمان او مردم به نعمت هایی دست می یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. نیکوکاران و بدکاران آسمان بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنی های خود را پنهان ندارد.^{۱۲}

حاصل آنکه عدل دارای ابعاد گوناگونی است و جامعه ای، جامعه عادلانه است که عدل در آن جامعه با تمام ابعادش پیاده شده باشد و گرنه صرف پیاده شدن بعدی از ابعاد سبب نمی شود که جامعه جامعه ی عادلانه باشد و ظاهراً جامعه ای که در آن عدالت با تمام ابعادش پیاده می شود جامعه حضرت مهدی (عج) است.

رابطه حکومت حضرت مهدی (عج) با عدل

دو چیز از شاخصه اصلی حکومت حضرت مهدی (عج) است: یکی حکومت واحد جهانی که تنها به دست آن حضرت است که حکومت واحد جهانی تشکیل می شود و دیگران اگر هم بخواهند توان تشکیل حکومت را نخواهند داشت و دیگر عدل جهانی حضرت مهدی (عج) است که تنها در جامعه ای که او تشکیل می دهد و خود در رأس آن قرار دارد و تنها به قانون الهی عمل می شود عدل با تمام ابعادش پیاده و عمل می شود لذا چنان که حکومت او جهانی است عدل او نیز گسترده و جهانی است.

اینک به برخی روایات در این مورد اشاره می کنیم.

رسول خدا (ص) فرمود:

” مژده می دهم شما را به مهدی که او در امت من، به هنگام اختلاف و سختی ها برانگیخته می شود پس زمین را پر از قسط و عدل می سازد همان طور که از جور و ستم پر شده باشد. ساکنان آسمان در زمین از او راضی می شوند و مال را در بین مردم به طور مساوی تقسیم می نماید و خدا دل های امت محمو (صلی الله علیه و آله وسلم) را از بی نیازی پر می کند و همه را عدل او فراگیرد.^{۱۳}

در روایت دیگر فرموده است: بیرون می آید مردمی از اهل بیت من که اسمش اسم من و خلقش خلق من است پس زمین را از عدل و قسط پر می کند، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.^{۱۴}

به هر حال روایات در گسترش عدل در حکومت حضرت مهدی (عج) چنان زیاد است که همه جا را فراگیرد و احدی بر دیگری ستم نمی کند.

شاخصه هایی که در کلمات پیشوایان معصوم (علیه السلام) دربان حکومت عدل مهدی (عج) بیان شده بسیار فراوان است. به شماری از آنها اشاره می کنیم.

فصلنامه علمی تخصصی اسلام شناسی - شماره ۴۱ - پاییز ۱۳۹۲



۱- امام حسن (علیه السلام) در ضمن حدیث بسیار طولانی می فرمایند:

”در سلطنت و دوران فرمان روایی او درندگان با یکدیگر آشتی می کنند.“^{۱۵}

۲- امام هشتم (علیه السلام) در فرازی از یک حدیث بسیار زیبا می فرماید:

”و وضع میزان العدل للناس، فلا یظلم احدا احداً“^{۱۶}

۳- پیامبر (ص) در بیانی کوتاه امنیت و آرامش را این گونه ترسیم می کند.

زنی بر هودجی نشسته از حجاز تا عراق در کمال آسایش طی طریق می کند و از چیزی نمی هراسد.^{۱۷}

۴- امام باقر (علیه السلام) این واقعیت را این چنین ترسیم می کنند:

تا جایی که دیگر نشانی از ظلم دیده نمی شود.^{۱۸}

آثار عدالت مهدی:

عدالت به معنی آن است که در همه عرصه حق و انصاف رعایت گردد. به همین دلیل جامعه ای را جامعه عدل می نامیم که در همه حوزه های فردی و اجتماعی آن عدالت حاکم باشد بنابراین ما هم در روابط فردی و هم در روابط اجتماعی عدالت باید خود را نشان دهد. اینکه در روایات امام مهدی (عج) به عنوان پرکننده زمین از عدالت معرفی شده است. می تواند به همین معنی باشد که او عدالت را در همه عرصه های فردی و اجتماعی جاری خواهد ساخت.

۱ - آثار فردی عدالت مهدی

در بخش آثار فردی به آثار اجرایی عدالت در دیگر شئون زندگی انسان می پردازیم. از جمله:

الف) رابطه انسان با خود:

آدم ها بیش از هر کس و هر چیزی باید تکلیف خود را با ”خود“ روشن کند و با تشخیص قابلیت ها و استعداد های خود آن ها را در مسیر رشد و تعالی خود به کار گیرد. انسان ها به دلیل ناآگاهی و به دنبال آن عمل و اقدام نادرست استعداد های الهی و انسانی خود را از بین برده و یا در مسیر نادرست به کار گرفته اند. امام مهدی (عج) در حکومت عدل خود این انحراف ها و کجی ها را راست خواهد کرد.^{۱۹}

امام باقر (ع): وقتی قائم ما قیام کند. خداوند دست خود را بر سر بندگان نهد و به سبب آن، عقل های ایشان را کامل کند و اخلاق هایشان را به تکامل رساند.^{۲۰}

ب) رابطه انسان با دیگران

آدمی در رابطه با دیگران است که تصمیم می گیرد، حرف می زند و اقدام می کند. اگر این بخشش از زندگی آدمی مسیری درست و پسندیده یابد، بسیاری از ارزش های الهی و انسانی تحقق پیوسته است. و با آمدن این فضیلت ها به عرصه روابط اجتماعی جایی برای

عدالت واقعی و راستین آن است که به همه این ها در روابط انسانی پایان دهد و گرنه در حکومتی که مردم آن ارتباطی ناسالم و ناشایست را داشته باشند چگونه انتظاری برقراری عدالت و دادگری در حوزه های مختلف می رود؟

مهدی (عج) که مظهر عدالت الهی است مردم را چنان به قرآن و سنت پیامبر می خواند و تعالیم آن دو را در میان جامعه نشر می دهد که انسان ها به تزکیه الهی و معرفت خدایی دست یابند.

”کتاب و حکمت را به ایشان تعلیم دهد و آنها را تزکیه کند.“^{۲۱}

در سایه عدالت مهدی (عج) امر به معروف و نهی از منکر زنده می شود و مهدی (عج) و یاوران او پیش رو مردم در این فریضه الهی خواهند بود و به دلیل زنده شدن این ارزش قرآنی همه ارزش ها جان می گیرد. ”بها تقام الفرائض“^{۲۲}

بنابراین عدالت مهدوی در عرصه روابط فرد با دیگران ضامن اخلاق و ارزش های اخلاقی است و

این از مهمترین و ارزشمندترین آثار عدالت است.



ج) رابطه انسان با خدا:

انسان ها فطرتی خداجو دارند چون بر این اساس آفریده شده اند. ولی بر اثر تربیت های نادرست انحراف و کجی در پرستش و عبودیت آنها راه پیدا کرده است. در حکومت عدل گستر امام عصر (عج) دین حق به عنوان تنها راه سعادت، آشکارا بر همگان عرضه می شود.

بنابراین برای اینکه عدالت و راستی و درستی در عرصه های مختلف زندگی بشر اجرا گردد لازم است ریشه های شرک و کفر سوزانده شود چرا که بدون آن عدالت معنا و مفهومی ندارد. عدالت به معنی راه و رسم صحیح و پسندیده است و توحید و یگانه پرستی در عبادت، راه روشن و درست بندگی است.

ابوبصیر می گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه شریفه پرسیدم که می فرماید:

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.^{۲۳}

آن حضرت در پاسخ فرمود: به خدا قسم هنوز تاویل این آیه نازل نشده است. گفتم فدایت شوم پس کی نازل می شود؟ فرمود: زمانی که به خواست خداوند قائم (عج) قیام کند. پس در آن هنگام هیچ کافر و مشرکی نمی ماند مگر اینکه از قیام او ناخشنود است.^{۲۴}

۲- آثار اجتماعی عدالت مهدوی

در دنیای امروز، اجتماع و روابط اجتماعی از پیچیدگی خاصی برخوردار است وقتی از اجتماع سخن گفته می شود عرصه های گوناگونی در نظر است که باید در همه آنها برنامه های سالم برای تعامل اجتماعی تدوین گردد. با این توصیف همگان در انتظارند که مهدی موعود (عج) و عدالت منتظر از راه برسند و همه حوزه های اجتماع را به عدالت و دادگری هدایت کند و به معنای واقعی کلمه، عدالت را جهانی کند.

در نظام دادگستری امام مهدی (عج) با توجه به اینکه علم و دانش رشد فزاینده ای دارد آنها که در جوامع مختلف از این موهبت الهی محروم بوده اند و می توانند از علم و دانش بهره فراوان گیرند.

در روایتی درباره روزگار حضرت مهدی (عج) آمده است:

در دوران او، شما از حکومت برخوردار می شوید، تا آن جا که زن در خانه خود برابر کتاب خدا

و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قضاوت می کند.^{۲۵}

ب) عدالت در قضاوت

در جوامع مختلف بشری، امر قضاوت جایگاه ویژه ای دارد و هیچ مجموعه کوچک یا بزرگی از انسان ها نیست که به دستگاه قضاوت و دادگستری نیازمند نباشد. اساساً دادگستری برای گسترش عدل و داد تأسیس شده است. در عصر حاکمیت حضرت مهدی (عج) که عدالت در همه زوایای زندگی اجتماعی جریان می یابد، این عدالت به دستگاه های قضایی هم نفوذ کرده و جریان دادرسی را براساس حق و عدل تنظیم می کند.

از روایات استفاده می شود که امام مهدی (عج) در قضاوت مانند جد بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل می کند و برگرفتن بی کم و کاست حقوق مردم اصرار دارد. حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان آن غاصب بیرون کشیده و به صاحب حق باز می گرداند.^{۲۶}

بنا براین، عدالت ریشه در فطرت انسان دارد. هر انسانی به طور فطری تشنه عدالت است و این تشنگی و شیفتگی از اعماق وجود او نشأت می گیرد. عدالت قانونی است فراگیر که همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را در بر می گیرد و نظام هستی نیز بر محور آن می چرخد.

عدالت داری ارزش و اهمیت زیادی است و در تمام ابعاد زندگی بشر مانند بعد سیاسی، اجتماعی... و غیره جریان دارد. در این میان نهایت عدل و بهترین آن در عدل مهدوی (عج) ظهور پیدا می کند.

عدل آخرالزمان از طریق آثار عقلی و نقلی فراوان اثبات شده است، آثار عدل مهدوی (عج) در تمام شئون فردی، از جمله رابطه انسان با خدا و خود و اجتماعی از جمله عدالت در فرهنگ و قضاوت انسان وجود دارد.

- ۱- بن بابویه، محمد ابن علی، کمال الدین و تمام الغتم، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۹۵ق، اسلامیه
- ۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالاحکم و دررالاحکم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۰ق، درالکتب اسلامیه
- ۳- جهانیان، ناصر، جهانی سازی عدالت اقتصادی و مهدویت، چاپ سوم، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود(عج)
- ۴- حائری شیرازی، محمد مهدی، آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی، چاگ چهارم، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)
- ۵- شریف الرضی، محمدابن حسین، نهج البلاغه، انصاریان، حسین، تهران، پیام آزادی
- ۶- صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، قم، انتشارات مکتب
- ۷- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، انتشارات مکتب
- ۸- طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۷، زائر/آستانه مقدسه
- ۹- طبرسی، احمد ابن علی، احتجاج علی اهل الحجاج، چاپ ششم، تهران، مرتضوی
- ۱۰- طبرسی، فضل ابن محمد، مجمع البیان، تهران، فراهانی
- ۱۱- کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، ترجمه مصطفوی سید جواد، تهران، علمیه الاسلامیه
- ۱۲- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، جمعی از محققان، بیروت، ۱۴۰۳ ق، دارچیا اثرات عرب

پی نوشتها:

۱. مائده (۵) آیه ۸
۲. انعام (۶) آیه ۱۵۲
۳. نحل (۱۶) آیه ۹۰
۴. مائده (۵) آیه ۸
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالاحکم، ص ۵۱۳
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴
۷. حدید (۵۷) آیه ۲۵
۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۲۳
۹. رک. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، ص ۳۲۹
۱۰. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، ص ۳۲۹
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالاحکم، ص ۵۱۹
۱۲. جهانیان، ناصر، جهانی سازی عدالت اقتصادی و مهدویت، ص ۲۵
۱۳. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۱۴۷
۱۴. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۱۷۹
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱
۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲
۱۷. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۱۴، ص ۵۷۲
۱۸. طبرسی، فضل بن محمد، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۸
۱۹. حائری شیرازی، محمد مهدی، آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی، ص ۱۵
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۲۵
۲۱. بقره (۱)، آیه ۱۲۹
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۵۵
۲۳. توبه، آیه ۳۳
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲
۲۶. صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۳۲

سیاست

در عرصه

سیاست



تاریخ میان بشر همواره دستخوش مطامع فرصت طلبان و تخیلات کوتاه فکرانه بوده است و به خصوص برخی به اصطلاح متولیان جاه طلب مذاهب و سیاستمداران سلطه جو، در حلول مبارزات خود، بارها و بارها به هستی بشر لطمات جبران ناپذیری وارد ساخته اند.

به هر حال دین تنها عنصر سعادت بشر است و سیاست و حکومت هم همان است که به زندگی انسان نظم می دهد و وظایف و مسئولیت های او را در زندگی اجتماعی اش مشخص می کند. حال جدل بر سر این موضوع است که آیا حکومت می تواند از دین جدا باشد؟

از آنجا که انسان موجودی است کمال طلب، برای رسیدن به سعادت به هر دوی اینها احتیاج دارد. پس نمی توان تصور کرد حکومت بدون دین و بدون حکومت، بتواند سعادت انسان را فراهم کند.

در این میان دو گروه وجود دارند که عده ای معتقد به جدایی دین از سیاست هستند و عده دیگر خواستار پیوند دین و حکومتند و هر گروه نیز ادله ی خود را مطرح می کنند؛ اما آنچه اکنون ضرورت این پژوهش را افزایش می دهد این است که در زمان حال با پیشرفت بشر و زیاده خواهی انسانها، عده ای برای رسیدن به اهداف شوم خود طبل جدایی دین از حکومت را می کوبند، زیرا دین را مانع اهداف خود می دانند. از همین رو در این تحقیق ادله هر دو گروه بررسی می شود تا حق آشکار شود.

سیاست همان تدبیر امر دینی و دنیوی مردم و ریاست، نظارت و ولایت بر ابعاد مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی آنها و امر و نهی ایشان در جهت تأمین خیر و صلاح دنیوی و اخروی مردم آنان است، که از طریق رئیس و سلطان و امام عادل محقق می گردد. پس وجود سائس، رئیس، سلطان و امام عادل به مثابه کسی است که به واسطه وجود او امر و نهی و تدبیر و سیاست ایشان، مصلحت آنان تأمین گردد، واجب است.^۱

گسترش جامعه توده ای، نیاز به هویت و ... بوده است.

۱- اجرای بسیاری از احکام دین، منوط به وجود حکومت دینی است.

این تصور که دین فقط شامل یک رشته تعلیمات اخلاقی و پند و اندرز است، به هیچ وجه صحیح نیست. نگاهی اجمالی به احکام و قوانین دینی نشان می دهد که احکام دینی صرفاً در امور عبادی و آداب فردی خلاصه نمی شود، بلکه شامل ابعاد سیاسی و اجتماعی زندگی بشر نیز می گردد. در توضیح دلیل عنایت دین به سیاست باید گفت که

دین و دنیا، نه تنها از همدیگر جدا نیستند بلکه با یکدیگر ارتباط دارند، چرا که سعادت و کمال انسان در دنیا، مقدمه برخورداری وی از کمال و سعادت در دنیای دیگر است. در نتیجه، همانطور که دین نمی تواند نسبت به مسأله ای از مسائل اخروی بی اعتنا باشد، نمی تواند نسبت به مسأله ای از مسائل دنیوی بی توجه باشد. به تعبیر دیگر، دینداری اندیشه ای نظام یافته درباره ی جهان دینی و شریعت است و هدف نهایی آن، رشد و تعالی انسان در زندگی این دنیا و غایت آن است. بدون تردید، بخشی از حیات انسان، زندگی جمعی اوست و بخشی از جامعه نیز سیاست و حکومت است.

اکثر اندیشمندان غرب، در تعریف دین زیاد به جنبه ی حقانیت آن توجه نمی کنند و تعاریفی را ارائه می دهند که به طور یکسان بر مسلک های بی شریعت و بی خدا و مسلک های دارای شریعت و خدا صدق می دهند. در مقابل، علمای دینی در تعریف دین عمدتاً به جنبه حقانیت آن نظر داشته اند و از این رو، در صدد نبوده اند تعریفی عام ارائه دهند که شامل هر آنچه نام دین به خود گرفته است باشد. به طور مثال علامه طباطبائی می گوید: «دین عقاید و دستوره های علمی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده اند»^۲

در این مقاله بعد از بررسی ادله طرفداران پیوند دین و سیاست و نظریه جدایی دین از سیاست، نظر نهایی اسلام در این زمینه بیان شده است.

ادله طرفداران پیوند دین و سیاست

«دخالت مستقیم و آشکار دین در سیاست، تا چند دهه پیش پدیده ای مربوط به گذشته و منسوخ یا رو به زوال به شمار می رفت. اما در ربع آخر قرن بیستم، مسأله شکلی متفاوت به خود گرفت.

تا چندی پیش بسیاری از جامعه شناسان سیاسی و نیز مالکان بر این عقیده بودند که علمای دینی و نهادهای مذهبی، اهمیت چندانی از نظر سیاسی ندارند. اما هنگامی که بطلان این نظریه در برخورد با واقعیات در بسیاری از نقاط جهان آشکار شد، بسیاری از صاحب نظران شگفت زده شدند و در اثر اشتباهی که کرده بودند، با مسأله منفعلانه برخورد کردند و عده ای از آنها صرف دخالت دین در سیاست را به معنی حقانیت و ضرورت دانستند، و از ارزیابی پیامدهای واقعی دخالت دین در سیاست خودداری کردند.»^۳

به طور کلی، بیشترین مباحثی که در دنیای امروز درباره دخالت دین در سیاست مطرح است، به علل و انگیزه های آن دخالت مربوط می شود؛ مثلاً گفته می شود که گسترش دخالت دین در زندگی اجتماعی و سیاسی، در واکنش به گسترش فعالیت های دولت و دخالت آن در امور مربوط به مذهب بوده است؛ و یا بیان می شود که فعال شدن دوباره دین در امر سیاست، محصول تشدید گرایش های مذهبی مردم است و این به نوبه خود، نتیجه فشارهای مدرنیسم و جهان سرمایه داری، پیدایش و



بر اساس این دلیل، اجرای بسیاری از احکام، در صورتی امکان پذیر است که حکومت دینی بر سر کار باشد. لذا در صورتی که حکومت دینی مستقر نباشد، بسیاری از احکام دینی، عملاً تعطیل خواهد شد. در این استدلال رابطه‌ی میان دین و سیاست در حکومت دینی جلوه گر شده است.

حکومتی که به دینی بودن متصف است، احکام را اجرا می‌کند و به این ترتیب، دین و سیاست متحد می‌شوند. بر اساس این فرض، در صورتی که حکومت غیر دینی بر سرکار باشد، ارتباط میان دین و سیاست از بین می‌رود، زیرا چنین حکومتی خود را متعهد و مستلزم به اجرای احکام دینی نمی‌داند و در نتیجه، در این وضعیت دین به خاطر نادیده گرفته شدن احکامش عملاً لطمه می‌بیند.^۴

۲- اگر دین به سیاست نیاندیشد، خود را نفی کرده

است.

بر مبنای این استدلال اگر دین به سیاست نیاندیشد و درباره آن، دستورات و تکالیفی نداشته باشد و نظامی را پیش بینی نکند، خود را نفی کرده است. در این حالت، دین نه تنها ضامن اجرا ندارد، بلکه مانع اجرا نیز دارد؛ زیرا قدرتمندان نمی‌توانند برنامه دینی را که به آزادی و دادگری و نفی طاغوت دعوت می‌کند بپذیرند؛ و در نتیجه از نشر تعالیم آن جلوگیری می‌کنند.^۵



درباره این دلیل می‌توان گفت که بقای دین به خودی خود، منوط به دخالت آن در سیاست نیست. در حال حاضر دینهای غیر سیاسی وجود دارد و در عین حال، سیاستمداران قدرتمندان از نشر تعالیم آنها جلوگیری نمی‌کنند؛ علاوه بر این دولت‌هایی که «لیبرال» خوانده می‌شوند، بنا بر فرض اصولاً به

دلایل مختلف در مساوول دینی دخالت نمی‌کنند و بنابراین، قابل تصور است که سیاستمداران به مسائل دینی کاری نداشته باشند. البته در مقابل می‌توان گفت که این سخن در مورد دینی که به مسائل دنیوی از جمله سیاست، کار نداشته باشد، درست است؛ لیکن اسلام به عنوان دین حق نسبت به مسائل دنیوی از جمله سیاست، اهتمام ورزیده است؛ زیرا روش و برنامه این دین که به آزادی و دادگری و نفی طاغوت دعوت می‌کند، مستلزم دخالت آن در سیاست است.

به تعبیر یکی از علمای دینی، «اهتمام اسلام به امر سیاست و حکومت و جهاد و قوانین سیاسی، برای حفظ موارث معنوی، یعنی توحید و معارف روحی و اخلاقی و عدالت اجتماعی و مساوات و عواطف انسانی است.»^۶

۳- اگر دین در سیاست و اجتماع دخالت نکند،

مردم احساس پوچی خواهند کرد و به کمال نخواهند رسید.

بر اساس این دلیل، تکامل انسان در ظرف جامعه ممکن می‌شود، بسیاری از خدمات انسانی در جامعه بروز پیدامی‌کند. در جامعه دینی، زمینه‌های رشد و کمال برای انسان فراهم می‌شود.

جامعه دینی جامعه‌ای است که ارزشهای الهی بر همه اجزاء و نهادهای آن حاکم است و قوانین موجود در آن دینی است و روابط اجتماعی در آن مبتنی بر دین است و سیاست داخلی و خارجی آن بر مبنای دینی استوار است. در نتیجه، به طور کلی جامعه‌ای دینی است که نهادهای آن از جمله حکومت، دینی باشند.^۷

«به تعبیر دیگر، هرچند گوهر دیانت، هدایت و اخلاق و تقرب به مقام الهی است، اما بدون وجود یک جامعه عادلانه و دینی و متوازن و طیّب، حیات طیّبه انسانی در سطح عام ممکن نیست. لذا به طور کلی، "سلوک دینی" مومنان به نحو مطلوب، بدون "جامعه دینی" و "جامعه دینی بدون "حکومت دینی" ممکن نیست.»^۸

می‌توان گفت که با توجه به اینکه فرد تحت تأثیر جامعه است، دینی بودن جامعه زمینه‌ی زیستن مطابق مشیت الهی را برای فرد مساعد می‌کند؛ بنابراین در صورتی که جامعه دینی

معطوف به این نکته است که حاکمان و مدیران، باید از بیرون ضبط و کنترل شوند و ناظران قانونی بر آنها گمارده شوند، به نحوی که اگر بخواهند از قدرت سوء استفاده کنند، ساختار حکومت و دولت آنها چنین اجازه‌های ندهد. به هر روی، همه تأکید بر ناظران بیرونی است.

چنین تدابیری، دارای ارزش بسیار است. در اثر اتخاذ چنین تدابیری، ارتکاب بسیاری از خباثت‌ها در جامعه، لاقفل دشوار شده است.

این تلاش‌ها ارزشمند است؛ ولی هرگز کافی نیست؛ زیرا انسانها تا زمانی که از درون، تعهدی به نیکو کاری نداشته باشند و تنها از مراقبت‌های بیرونی و از دستگاه‌های قضایی و حقوقی بترسند، با تمسک به حيله‌های قانونی یا پنهان کاری می‌توانند، گاه به نحوی از عدالت ورزیدن شانه خالی کنند.^{۱۰}

ادله نظریه پردازان جدایی دین از

سیاست

برخی بر این پندارند که دین تنها عهده دار رابطه انسان با خداست و مربوط به اخلاقیات و عبادات می‌شود و در مورد مسائل سیاسی نظری ندارد.

نظریه تفکیک دین از سیاست از دیرباز در میان برخی اندیشمندان و متفکران بوده است. صاحبان این نظریه معتقدند دین نظری در مورد حکومت و سیاست و حاکمان دینی ندارد؛ پس نباید انتظار داشته باشیم حکومتی بر مبنای اساس دین تشکیل شود. دین راه خود را می‌رود و فقط در امور فردی صاحب نظر است و سیاست و حکومت جدای از دین است و قوانین خاص خود را دارد.

۱- دین ثابت است اما نیازهای انسان متغیر است.

در طول تاریخ بشر، همواره مناسبات اجتماعی و سیاسی تغییر می‌کند. بشر در ابتدا زندگی ابتدایی داشته است و به تدریج عشایر، روستاها و شهرها به وجود آمدند؛ که همه اینها تغییر روابط را می‌طلبد. روابط اجتماعی روز به روز تغییر می‌کند. روابط حاکم بر جوامع صنعتی به طور کل با جوامع ابتدایی تفاوت دارد. بدین ترتیب مناسبات در روابط اجتماعی نیازمند تنظیم اموری متغیر است.

نباشد و اقسام عوامل بازدارنده فرد از زیستن بر طبق الگوی مذهبی فعال باشند، احتمال اینکه فرد از سلوک دینی باز ماند افزایش می‌یابد. شاید به همین جهت است که احکام اجتماعی، بخشی متناهی از احکام دینی را تشکیل می‌دهند؛ از طرف دیگر، در صورت غیر دینی بودن حکومت، به دلیل عدم تعهد آن به دین خاص، امور اجتماعی آنگونه که مطلوب است به جریان نمی‌افتد.

۴- در صورت ترکیب دین و سیاست، تقوای

دولتمردان تأمین، و سیاست اخلاقی می‌شود.

به نظر یکی از نویسندگان طرفدار نظریه پیوند دین و سیاست، روح واقعی دولت منطبق با دیدگاه قرآن، تبعیت سیاست از اخلاق و اداره امور مردم بر اساس وجدان و خدا ترسی است.

در انتخاب مسئولان، علاوه بر توانایی

و لیاقت، باید شخصیت آنها مد نظر قرار گیرد. باید امانت و انصاف و عدالت در همه زمینه‌های امور داخلی کشور، حاکم باشد و سیاست خارجی بر راستی، وفاداری، صلح دوستی، معامله به نیکو و عدالت جهانی استوار باشد.^۹

علمای اخلاق و متفکران گذشته، در بحث‌های خود درباره عدالت به اعتدال روحی و توازن قوای آدمی توجه کرده‌اند و حتی عدل بیرونی را پرتویی از ان اعتدال درونی شمرده‌اند. آنها کسی را سلطان عادل می‌دانستند که از درون متعادل باشد. چنین فردی به باور آنها، در مقام حکومت نیز عدالت پیشه خواهد کرد. آنها جامعه عادلانه را جامعه‌ای می‌دانستند که همه انسانها در آن، عادل به معنی یاد شده باشند؛

ولی در حال حاضر، تعلیمات نظریه پردازان سیاسی



علاوه بر این با پیشرفت علم و فن آوری، نیاز بشر به قوانین جدید و مطابق با نیازهای روز بیشتر می شود؛ که این موضوع نیازمندی بشر را به قوانینی به روز و رو به رشد، بیش از پیش می کند.

اما دین امری است ثابت که مربوط به گذشته است و متناسب با همان زماناست و نمی تواند جوابگوی نیازهای متغیر بشر باشد. همچنین ابواب جدیدی در زندگی بشر به وجود می آید که نیازمند قوانین جدید است؛ مسلم است که دین نمی تواند پاسخگوی این ابواب جدید باشد.^{۱۱}

در نقد این مطالب باید گفت: همه نیازهای بشر متغیر نیستند و نیازهایی مانند خوراک، پوشاک، محبت و ... نیازهای ثابت انسان هستند که فقط در هر دوره و زمانی شرایط آن فرق می کند اما به کلی تغییر نمی کنند.

این نظریه در صورتی قابل قبول است که همواره نیازهای بشر در هر حال تغییر باشند و از طرفی دیگر، دین هم امری کاملاً ثابت باشد.

اما دین امری ثابت نیست، بلکه قوانین متغیر هم دارد. البته منظور از دخالت دین در سیاست این نیست که در همه امور جامعه، دین دخالت داشته باشد، بلکه دین قوانینی کلی دارد و در همه امور جزئی حکم نمی دهد. بلکه احکام دین قابل تطبیق بر نیازهای جزئی بشر است.

همچنین باب اجتهاد همیشه در دین باز است و با توجه به نیازهای بشر، احکام ثانویه تنظیم و اجرا می شوند. پس دین همواره جوابگوی نیازهای بشر بوده و هست.^{۱۲}

۲- دین امری فردی است؛ حکومت مبتنی بر قراردادهای اجتماعی

استدلال دیگری که بر اثبات لزوم جدایی دین از سیاست ذکر می شود این است که دین، تجربه و اعتقاد شخص، فرد یا گروهی از افراد است. یعنی افرادی به هر علت یا انگیزه ای دارای یک دین خاص هستند اما در عین حال عده ای دیگر، باز به هر انگیزه‌های دارای دین و مذهبی نیستند و همه این افراد، چه دیندار و چه بی دین در یک جامعه زندگی می کنند؛ اما حکومت مبتنی بر قراردادهای اجتماعی است و باید منطقی عام و فراگیر داشته باشد. زیرا حکومت عموم مردم را اداره می کند و باید همه

سلايق و عقاید را در نظر بگیرد.

حال اگر قرار باشد حکومت دینی باشد، پس آن دسته از مردم که بی دین هستند چه می شوند؟ آنها باید به اجبار تن به حکومت دهند؛ حتی ممکن است مردم یک جامعه همه دارای دین و اعتقادات باشند، اما عده ای از آنها در رفتارهای روزمره و فرهنگ هایشان دیندار نباشند و مسائل دینی را رعایت نکنند. پس حکومت که مبتنی بر رضایت افراد جامعه و عموم مردم است نباید بر اساس سلیقه ی عده ای خاص اداره شوند.^{۱۳}

در نقد این مطالب باید گفت:

در هر امری ملاک، رسیدن به رضایت همگانی است، یعنی باید اکثریت در نظر گرفته شوند. حال اگر اکثریت یک جامعه دیندار و اقلیت بی دین هستند، مهم در نظر گرفتن اکثریت و البته حفظ حرمت اقلیت است.

کسانی که معتقدند تشکیل حکومت دینی، در نظر نگرفتن حق عده ای از افراد است، در مورد حکومت غیر دینی چه می گویند؟ آیا اگر حکومت غیر دینی باشد حق افرادی که دیندار هستند پایمال نمی شود؟

پس دیندار نبودن گروهی مانع از تشکیل حکومت دینی نمی شود.^{۱۴}

۳- تمایز ماهوی دین و حکومت

بر اساس این استدلال بیان می شود که دین و حکومت دو مقوله کاملاً جدا از هم هستند. دین امری است فردی و

موضوع به نفع سیاست و مردم است. دین باعث می شود سیاستمداران در حوزه فعالیت های خود محدود شوند و این یعنی تعهد اخلاقی بیشتر مسئولان به مسائل دینی و در نتیجه به انحراف کشیده نشدن حاکمان.

در مورد آزاد اندیشی باید گفت اگر دین در جامعه حکمفرما باشد، اندیشمندان ناچار می شوند از هر ابزاری برای رسیدن به نظریه خود استفاده نکنند و این به معنای رسیدن به نظریات اخلاقی مطابق با دین و شریعت است. در نتیجه نظریات آنها اخلاقی می شود؛ زیرا دانشمندان در جریان تفکر خود، جهت ایجاد می کنند. همه این موارد باعث می شود جامعه در مسیر صحیح و درست قرار گیرد.^{۱۷}

نظر اسلام

اسلام آخرین، کامل ترین، و جامع ترین دینی است که خداوند بر پیامبر اکرم نازل کرد. اسلام دارای یک نظام کامل حقوقی است و همگان را موظف به رعایت آن کرده است. اسلام ادعا کرده است که به همه نیازهای بشر توجه داشته و برای تمام آنها دستور و برنامه دارد. به هر حال پیامبری که خاتم النبیین است و دین خود را کاملترین و آخرین دین معرفی می کند، باید برای اداره جامعه و نظام سیاسی مردم هم طرح و برنامه داشته باشد.

در واقع ادغام دین و سیاست در اسلام، از زمان پیامبر آغاز شد و با قوانین سیاسی و حقوقی جهت خاصی پیدا کرد؛ پس از هجرت پیامبر از شهر مکه و ورود به مدینه، سیاست عملی پیامبر به صورت حکومت ظاهر گشت و او رهبری سیاسی و

حکومت اجتماعی است. دین امری قلبی است و جنبه معنوی دارد؛ اما حکومت جنبه مادی دارد. دین مقدس است و درونی، اما حکومت اقتدار بیرونی دارد و مقدس نیست. دینداری امری روحانی است و سیاست قانونی است. دین با انگیزه های روحی و متعالی انسان سر و کار دارد و حکومت با انگیزه های مادی او.

در نقد این مطالب باید گفت: درست است که دین با اعتقادات درونی و سیاست با مادیت سر و کار دارد، اما این موضوع باعث نمی شود که بگوییم دین کاملاً با سیاست منافات دارد. یا اینکه بگوییم دین مساوی با سیاست است. درست است که دین امری معنوی است و با احساسات انسانها سروکار دارد، اما به این معنا نیست که دین در امر سیاست دخالتی نداشته باشد. بلکه دین در مورد اغلب مسائل دنیوی از جمله سیاست و حکومت برنامه دارد.

پس بهتر است نه حکومت و نه سیاست را به تنهایی در نظر بگیریم، بلکه اصل اساس حکومت دینی است تا هر دو جنبه مادی و معنوی بودن را دارا باشد.^{۱۵}

۴- با دینی شدن سیاست، به سیاست و آزادی آسیب می رسد.

استدلال دیگر این است که دین باعث محدود شدن حکومت می شود. در این صورت دین باعث می شود مصلحت اندیشی سیاسی به خطر افتد و سیاست پویایی خود را از دست می دهد. زیرا حکومت به اقتضای دینی بودنش نمی تواند برخی کارها را انجام دهد؛ اما حکومت غیر دینی با این محدودیت ها مواجه نیست و برای رسیدن به اهدافش می تواند از هر ابزاری بهره جوید.

همچنین آزاد اندیشی نیز به سبب دین به خطر می افتد. در واقع دین به ضرر جامعه است. زیرا وسایل و روش هایی هست که جامعه برای رسیدن به اهدافش از آن استفاده می کند و نیز دانشمندان و متفکران، برای تفکر نیاز دارند با محدودیت مواجه نشوند؛ اما دین باعث می شود برای جامعه و همچنین دانشمندان محدودیت هایی پیش آید و در نتیجه جامعه به آنجا که باید، نرسد.^{۱۶}

در پاسخ باید گفت: در واقع پیوند دین با سیاست باعث می شود، سیاست جهت درستی به خود بگیرد و در نهایت این



در عین حال دینی جامعه‌ی خویش را بر عهده داشت. تاریخ اسلام شاهد جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی فراوانی بوده است که منشأ دینی و اسلامی بر عهده داشته‌اند.^{۱۸}

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی، از چهار ویژگی مهم برخوردار است:

۱- حقانیت

در قرآن کریم به طور مکرر آمده است:

« هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله »^{۱۹}

(او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.)

۲- جامعیت

قرآن کریم همواره بر جامع بودن دین اسلام تأکید می‌کند و می‌فرماید:

« الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً »^{۲۰}

(امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم)

۳- جهان شمولی

اسلام همه انسانها را مخاطب خود قرار داده و پیامی عام و فراگیر دارد. در اسلام رنگ و نژاد، جغرافیا و زبان و ... مهم نیست و قانون برای همه است و همه انسانها در زیر پرچم اسلام می‌توانند به سعادت واقعی برسند. آیات فراوانی بر این موضوع تأکید می‌کنند.

« إن هو الا ذکر للعالمین »^{۲۱}

(آن "قرآن" جز پنداری برای جهانیان نیست.)

۴- جاودانگی

برخی معتقدند دین دارای کارکردهای کاملی بوده، اما این موضوع مربوط به گذشته است؛ ولی امروز با توجه به پیشرفت جوامع و پیچیده شدن وظایف، این وظیفه به عهده دولت است. غافل از اینکه دین فطری و جاودانه است.

حقانیت و جهان شمولی بدون دین برای همه اعصار است. با پیشرفتهای و تغییرات کاستی در قوانین دین ایجاد نمی‌شود؛ در واقع معنای خاتمیت پیامبر و دین اسلام همین است که اسلام بتواند همیشه و همه جا و در همه اعصار جوابگوی نیازهای بشر باشد.

« فأقم وجهک للدين لددین فطره الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القکم ولكن اکثر الناس لا یعلمون »^{۲۲}

بنابر این در تقابل میان تفکیک دین و سیاست و پیوند آن، نظریات مختلف بیان می‌شود. طرفداران تفکیک ادله‌ای را بیان می‌کنند که با توجه به ادله‌ی عقلی و گاهی نقلی پاسخ آنها داده می‌شود. در این نظریه دین و سیاست دو مقوله جدا از هم اند و با یکدیگر در تضادند.

در واقع آنچه از سوی طرفداران این نظریه بیان می‌شود، توسط عده‌ای از روشنفکران دینی است و یا به خاطر منافع شخصی است؛ زیرا دین جلوی زیاده‌طلبی‌ها و افسوس‌خواهی آنها را می‌گیرد. اما در ادله‌ی طرفداران پیوند، دین و سیاست در ارتباط و تناسب با یکدیگرند و هر دو مکمل هم‌اند.

در پایان باید گفت که اسلام به عنوان کاملترین و آخرین دین نظرات کامل و جامعی را ارائه می‌دهد و خواهان پیوند دین و سیاست است.

۱. کتاب نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه سیاسی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، از محمد رضا موسویان
۲. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۲۶، ص ۲۸۲
- ر.ک: رابطه دین و سیاست، ایرج میر
۳. تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، ایرج میر
۴. ر.ک: رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، ایرج میر، ص ۸۹-۹۱
۵. ر.ک: تفسیر آفتاب، نگرشی بر رسالت اسلام، و حماسه انسان در رهبری امام خمینی، محمد رضا حکیمی، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۴۴
۶. امامت و رهبری، استاد مرتضی مطهری، ناشر: انتشارات صدرا، ص ۳۲
۷. ر.ک: انتظار بشر از دین، دیدگاه در دین شناسی معاصر، عبدالله نصری، ص ۲۸۶ و ۲۸۷
۸. دین و حکومت، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات در سمینار مهندسی، ص ۳۰۶ و ۳۰۹
۹. مبانی اندیشه سیاسی اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، ناشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۴۲
۱۰. ر.ک: رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، ایرج میر، ص ۱۰۸
۱۱. ر.ک: حکومت دینی، تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، احمد واعظی، ویرایش: حسن شفیع، ناشر: مرصا، ص ۷۹
۱۲. ر.ک: رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، ایرج میر، ص ۱۴۰ و ۱۴۱
۱۳. همان، ص ۱۴۸ و ۱۴۷
۱۴. ر.ک: رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، ایرج میر، ص ۱۴۷ و ۱۴۸
۱۵. همان، ص ۱۴۸
۱۶. ر.ک: رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، ایرج میر، ص ۱۵۱ و ۱۵۲
۱۷. همان، ص ۱۵۲
۱۸. ر.ک: نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام، اسماعیل دارا بکلانی، ناشر: موسسه بوستان کتاب، ص ۲۳۶
۱۹. سوره توبه، آیه ۳۳
۲۰. سوره مائده، آیه ۳
۲۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۴
۲۲. سوره روم، آیه ۳۰
- مبانی حکمت اسلامی، حسین جوان آراسته، ناشر: موسسه بوستان کتاب، ص ۶۴ و ۶۶



کلام آخر

برادران و خواهران!

در همه حال باید از خدای متعال کمک خواست. رابطه‌ی قلبی بین ما و خدا باید در حال آسایش، در حال راحت، در حال محنت، در حال کرب ادامه پیدا کند؛ این ضامن حرکت تکاملی انسان است، ضامن تعالی انسان است؛ این است که میتواند ما را به آن هدفت اصلی آفرینش برساند. به نظر ما، این توسل و تضرع، در همه‌ی عرصه‌های حیات، به عمل می‌انجامد. اگر این توجه به خدا باشد، هر کود، سکون، ناامیدی، بازگشت به عقب و توقف در عرصه‌های گوناگون حیات وجودندارند. لازمه‌ی عمل هم «صبر» و «توکل» است. شماها مسئول هستید در بخشهای مختلف؛ کارهای زیادی بر عهده‌ی شما است؛ کارهای شما، هم کار دنیا است، هم کار آخرت؛ یعنی وقتی به انجام وظیفه‌ی خود می‌پردازید، هم دارید دنیا را آباد می‌کنید، زندگی را آباد می‌کنید، هم دارید باطن و درون خودتان را آباد می‌کنید. این عمل - که هم عمل دنیائی است، هم عمل اخروی است.

۱۳۹۲/۰۴/۳۰

بیانات

دوازدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴

